

مَائِدَةُ آيْمَانِي

جلد ششم

تأليف

عبد الحميد اشراق خاوری

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۸۱ بدیع

فهرس مفصل جلد ششم کتاب مائده

آسمانی مطابق حروف تهجی

بقرار ذیل است :

باب اول - ردیف الف

امتیاز تعالیم بهائی

باب دوم - ردیف ب

بیت العدل و ولایت امر

باب سوم - ردیف ت

تبلیغ امر اللّٰه

باب چهارم - ردیف ث

ثمرات اعمال نفوس سافله

باب پنجم - ردیف ج

جالب افکار جهانیان وحدت عالم انسانی است

باب ششم - ردیف ح

حفظ حقوق نفوس

باب هفتم - ردیف خ

خلقا و خلقا باید اصول امر را جلوه گر نمود

باب هشتم - ردیف د

دعا و مناجات

باب نهم - ردیف ذ

ذکرا حبابی ستم دیده دیباج کتاب وجود^{ست}

باب دهم - ردیف ر

رزایا و محن بی شمار مظهر امر

باب یازدهم - ردیف ز

زود است طلایع نصرت آشکار شود

باب دوازدهم - ردیف س

سجل احوال

باب سیزدهم - ردیف ش

شعله ایمان را تشکیلات نباید خاموش کند

باب چهاردهم - ردیف ص

صداقت و راستی و وظائف دیگر احباً

باب پانزدهم - ردیف ض

ضرورت تربیت اطفال

باب شانزدهم - ردیف ط

طلیعه امرالله

باب هفدهم - ردیف ظ

ظهور الله پیامش عمومی است

باب ۵۰۵ — ردیف ع

عدم مداخله در امور سیاسیّه

باب نوزدهم — ردیف غ

غصن اکبر حطب اکبر شد

باب بیستم — ردیف ف

فتح و ظفر در ظل اتحاد است

باب بیست و یکم — ردیف ق

قصور افکار مفسدین

باب بیست و دوم — ردیف ک

کوشش برای احراز شرایط تبلیغ

باب بیست و سوم — ردیف ل

لزوم درک اهمیت امر الهی

باب بیست و چهارم — ردیف م

محافظه امر الله

باب بیست و پنجم — ردیف ن

نوایای مقدسه انجامش منوط بتأسیس

بیت العدل است .

باب بیست و ششم — ردیف و

وظایف تشکیلات

باب بیست و هفتم — ردیف ه

هیجان مفرضین علت اعلاى امرالله است

باب بیست و هشتم - ردیفی

یوم صعود حضرت عبدالبهاء از ایام محرّمه

محسوب نیست .

فهرس فصل سوم از قسمت دوم به پایان رسید اینک

نصوص الواح مبارکه نگاشته میشود :

باب اول - ردیف الف

امتیاز تعالیم بهائى

قوله الاحلی :

ملاحظه فرمائید که در الواح مقدسه و کتب الهیه و وصایای مبارکه احبای الهی بجه حدی مأمور به پرہیزکاری و خیرخواہی و بردباری و تقدیس و تنزیه و انقطاع از ماسوی اللہ و تجرد از شئون دنیا و اخلاق و صفات الهیه هستند باید بهر نحوی که ممکن است قبل از همه چیز قلب را صاف و نیت را خالص نمود و الا اقدام بهیچ امری نتیجه و ثمری نبخشد . باید از تصنع و تقلید احتراز جست چه که راحه منتنه اش را هر عاقل

هوشمندی فوراً ادراک نماید باید اوقات مخصوصه تذکر و تنبه و دعا و مناجات را فراموش ننمود چه که بدون فضل و عنایت الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بلکه ممتنع و محال نمیدانید که محبت خالصانه و صداقت و خلوص نیت چه اثری در نفوس نماید ولی تحقق این امر منوطاً بسمعی و کوشش هر فردی از افراد در هر یومی از ایام است مگذارید که اغیار و حسودان و دشمنان بگویند که علت علو امر در گذشته ایام در اوائل ظهر قیام خارق العاده هیاکل مقدسه و استقامت نفوس زکیه شهداء^۱ امر بوده که حال چون دیگر نیستند امر بهاء الله مجبوراً رو با انحطاط و ضعف و تشنیت و اضمحلال خواهد گذاشت . باید اولاً بسلوک و افعال و بعد از آن باقوال و دلائل اثبات نمود که وعود الهیه محتوم است و واقعه و بشارات الهیه ظاهر است و کامل تا نفوس کامله بمیگردان نیایند و شاهد هر انجمن نگردند اثبات این امر به دانایان ام بسیار مشکل و اگر مؤمنین و مؤمنات مظهر این کمالات شوند لزوم بییان و اقناع نه نفس اعمال دلیل است و نفس رفتار کافل حفظ و صیانت و شوکت امر الله .

(استخراج از لوح مبارک ۱۹ دسامبر ۱۹۲۳ خطاب بمحفل

مقدس روحانی طهران) .

باب دوم - ردیف ب
بیت العدل و ولایت امر

قوله الاحلی :

" این دقیقه نیز بایستی خادار نشان کلیه مؤمنین گردد که ولایت امر در هیچ وضعیت و موقعی اختیارات تامه بیت العدل را از بین نبرده و هرگز از آنچه در کتاب اقدس و در الواح حضرت عبدالبهاء درباره آن مذکور رفته باندازه سم ابره کم ننماید هرگز و در هیچ موقعی برخلاف وصایا و الواح مبارکه حضرت بهاء الله و تمالیم مصرحه مؤکده او رفتار نخواهد کرد بلکه ولایت امر بر عظمت و تقدیس شأن و مقام آن هیئت افزوده و اساس عالیش را مستحکم نگاه میدارد اتحاد آنرا نگاه بانسی نموده و ادامه عطیات و مشاغل کارکنان آنرا استقرار میبخشد بدون آنکه زره ای در اختیارات مصرحه مؤکده مسلمه آنان نقصانی وارد آرد ابنا عصر حاضر زمانا بسیار نزدیک باین اسناد و الواح و مؤسسات میباشند بطوریکه هیچیک قادر نیستند که ادعا نمایند کاملاً بحکم مودعه آن پی برده و با سررار مکنونه آن بصیر شده باشند نسل آتیه میتواند قیمت و اهمیت این شاهکار الهی را که ید قدرت خلاق آن برای نصرت و غلبه امراطهرش در عالم ایجاد نموده استنباط کنند فقط نفوسی که

پس از ما پابصره وجود میگذارند درك خواهدند کرد که چه حکم عجیبه و اسرار غریبه ای درتشکیل بیت العدل و ولایت امر موجود است آنهایی که بقدرت کلام حضرت عبدالبهاء دربارہ گروه ناقضین میثاق پی برده اند فقط قادرند ادراک نمایند که برای خصوصیات و مقتضیات جامعه ای که از این انقلابات و استحالات بطهور خواهد رسید مؤسسات مصرحه بقلم میثاق چه قدر مناسب و چه داری قطعی سریع التاثری است .

(استخراج از ترجمه لوح مبارک مورخ ۷ فوریه ۱۹۲۹ خطاب بمحفل روحانی ملی امریکا) .

باب سوم - ردیف ت

تبلیغ امرالله

قوله الاحلی :

" آنچه الزم و اعظم است تبلیغ امرالله است وتولید آن روح ذوق و شوق ترویج کلمة الله در قلوب افراد احبا بقدر امکان نظر را باید از ترتیب و تنظیم امور داخله احبا باتساع دائره امر و انتشار نفحات الله در بین سائرین متوجه نمود دقائق و جزئیات امور را تا حدی ترک نمود و در مقام امور که ارتفاع صیت امر و حفظ حسن حسین شریعت الله است و

تحسین اخلاق افراد بشر است کوشید تا لطمه ای بر امر الله
وارد نگردد و بلیات و شهادت حضرت رب اعلی و اسیری و زندانی
جمال قدم و بلیات متابعه بر حضرت عبد البها و دم اطهر
شهادت در نرود و وعده های صریحه منزله از قلم میثاق
تحقق یابد قوله الاحلی (این موهبت عظمی و این منقبت
کبری حال اساسش بید قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت
متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویت در مقدس
است ظاهر و آشکار گردد الان بدایت انباتست و آغاز ظهور
آیات بینات در آخرین قرن و عصر معلوم و واضح گردد که
چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی) ایدنا الله
اجمعین علی بئ تعالیمه فی کل الاقطار و حفظ حصن امره
من شر الاعداء والتوجه الیه والاستعانة منه فی کل الاحوال
(استخراج از لوق مبارک ۱۵ شباط ۱۹۲۲ خطاب بمحفل
مقدس روحانی طهران) .

باب چهارم - ردیف

ثمرات اعمال نفوس سافله

قوله الاحلی :

" ای ستاینندگان اسم اعظم آئین نازنین الهی در پنجاه
اقتدار نیر آفاق است و جمیع اهل بهاتحت اصبع و حمایت غنی

علی الاطلاق یدغیبی درکاراست و انقلابات ارضی مقدّمه
 اعلان شریعت پروردگار پرتو تأیید الهی شدید است و آثار
 عظمت امرالله درخاور و باختر ظاهر و پدید یوم رهیب فصل
 اکبراست و تباشیر قرن زهومی کورمالک قدر چشم بینا لازم
 تامشاهده انوار رانماید و این حقائق مجهوله را الیوم تمیز
 دهد من یقدر ان یفر من سلطنته او یهرب من سیطرته او
 ینهزم من صولته وقائع قرن اول دوربهای مدارعبرت است
 و آئینه مجلای حوادث آتیه ملاحظه نمائید که پس از صعود
 اب حنون مرکز میثاق روحی لمحبتہ الفداء نفوس سافله واهیہ
 از بی وفایان و علی رأسهم الفراب الاکبر قطره منتنه آواره بیچاره
 چه هیاهو و عریبده ای انداختند و چه ذیاناتی انتشار
 دادند و چه دسیسه و اعتسافی نمودند و چه «متی مبذول
 داشتند که شاید حبل و صایای محکمه متقنه منقسم گردد
 و رخنه ای در حصن حصین و لایت الهی احداث شود
 قد قطع الله لسانهم وسوف یلحقهم بالذین ظلموا و استکبروا
 من قبلهم ان اذ اسعی لمن ای مرجع یرجعون یا احباء الله
 استحکم فی آخر القول بالثبات علی هذا الامر الخطییر
 والمدافعة عن شعائر هذا الدین المبین والمداومة
 علی النداء بهذا النباء العظیم والاستقامة فی تنفیذ احکام
 هذا الشرع الجلیل والسلوک فی هذا المنهج القویم

والاشتغال بهوضع دعائم هذا القصر المشيد والاستمرار في
كشف اسرار هذا الناموس البديع والاحتراس والاجتناب من كل
عدو لهذا الاسم البهي المتباهي المتلاء لا الفريد بذلك
تظهر مقاماتكم وتسطع انوار عزمكم وتنكشف الطلمات من افق
دياركم وتظهر خفيات دينكم وتنهزم جنود اعدائكم وتتحقق
ويعود ربكم ومولاكم ويصبح وطنكم قطعة من الفردوس الاعلى
ومراتا تنعكس فيه الانوار الساطعة من الطكوت الابهى
فياحبذا لهذا اليوم المشمش المعقد من المهارك العظيم *
(استخراج از لؤلؤ مبارك مورخه شهر المسائل ۹۴ ديسمبر
۱۹۳۷ خطاب با حباى ايران).

باب پنجم - ردیف ج

جالب افكار جهانيان وحدت عالم انساني است

لؤلؤ مبارك :

هو الله تعالى

حبيب عزيز عريضه مورخه ۲۵ رمضان بمشاهده يگانه غصن
سدره پيمان فدیت احبائه و اوليائه فائز فرمودند رجال
ونساء و احبائه الله باهد در مقامات وحدت ويگانگی و عفت
وفرزانگی ترقیات روز افزون داشته باشند بدرجه ای که
امم سائره بآنها تأسی نمایند و شیفته اعتدال احوال و اخلاق

ایشان شوند نه آنکه در رسومات مضره و حریت مفرطه احبا پیروی دیگران کنند و فریق تدنی افکار نفسانی و هواهای نفسانی گردند امروز از جمله وصایا و تعالیم الهیه ای که جلب افکار متنورین ملل عالم نموده همانا وحدت عالم انسانی است و حقیقت آن اینکه عملاً نفوس از امم مختلفه و فرق متباینه در ظل کلمه وحدانیه درآمده اند و ترك الفاظ و عادات و آداب متنوعه قدیمه نموده اند حال اگر باز در میان آن نفوس مذکوره ذکر و یاری از تفاوت و امتیاز شود یکی دیگری را یهودی گوید و دیگری نفسی را باسم مسلمان نکوهش کند دیگر چه فخر و مباهاتی و چه امتیاز و معلوماتی بجهت مستظلمین در ظل کلمه مبارکه باقی ماند و بچه بره ان نفوس امرالله در خارج ارائه گردد این یکی از خدمات مهم و اثبات وحدت صرفه و ترك امتیازات چنین است که بکلمه ایکه ادنی اشاره تمصیب و تفاوت قومی در آن باشد احبا تفوه ننمایند و ثانی اعتدال در شئون و احوال نساء بهائیان است که نظر بحریت مفرطه غربیان نکنند چه که میفرماید (هی شأن الحیوان) و تساوی حقوق چنین نیست بلکه تساوی در تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و کمالات و فضائل عالم انسانی است نه حریت مضره عالم حیوانی حال در بعضی بلاد شرق بین بنات و نساء بعضی نوه و سان موجود که در خصوص البسه

واغذیه و طرز معاشرت و مجالست خواهان اول درجه حریت و آزادی اند ولی در علوم و فنون و تربیت و اخلاق حتی در آداب لازمه معاشرت در آخرین درجه تدنی و حشرشان با نفوس مایه شرمساری و ورد زبانشان تساوی حقوق و آزادی و ثالثاً حسن سلوک و معاشات اغنیاست و خضوع بزرگان نسبت بمعموم خصوصاً بافراکه گفته اند تواضع زگردن فرازان نکوست نه تنها ترك تكبر و تفاخر بلکه فقرا و ضعفا را امانت حقیق دانند و امانت الهیه را محفوظ و مسرور دارند نه آنکه بآرایش مزید حسرت و ملال آنان گردند وقتی عالم انسانی روبه ترقی شایسته نهد که رؤسای دنیا در نهایت سادگی زندگی نمایند چند آنکه طرز زندگی برای عموم رعایا نیز سهل الحصول شود و فقرا را مسرور نمایند نه ملول زیرا زندگی ساده و ترك تکبر و آرایش هر صعبیتی را سهولت بخشد و ظلم و اعتساف را بعدل و انصاف مبدل کند و عالم را از احتیاجات شدید برهاند پس سزاوار آنست که احبای حق فعلاً سرمشق دیگران شوند و جدّاً بر تعدیل اوضاع زندگی برخیزند و محفل مرتب رجال و نساء قوتی خارق العاده بفرمایند و بدستور الهی محفل مقدس روحانی بر تحسین شئون ملت قائم شوند این مختصری از نصایح مفصله آن یگانه غصن سدره ربانیه است که بامر مبارکش مرقوم شد (عبد ذلیل زرقانی) بخط مبارکش در حاشیه

یار مضمونی بمحفل مرکزی کشور مقدس ایران تأکید صریح گشت تا در این امر مهم مواظبت تام مجری نمایند و همیکل امر الله را از لطمات و آفات گوناگون محافظه نمایند. قلوب را از شائبه بیگانگی پاک و منزّه سازند و به یگانگی حقیقی دلالت کنند تا وحدت جمع اهل بهاء جلوه حیرت انگیز نماید و قوه امر بها بر مدعیان مکشوف و مبرهن و واضح شود. ایدکم الله علی ماتستحکم به دعائم الامر فی تلك الجهات .
بنده آستانش شوقی

بساب ششم - ردیف ح
حفظ حقوق نفوس

قوله الاحلی :

" ودر ختام انظار یاران متحن پر عشق و وفای حضرت عبدالبهاء را باین امر مهم و لازم منمطاف نماید و باین نکته متذکر دارم و آن مواظبت و دقت تام در حفظ حقوق مدنیّه شرعیّه شخصیه افراد است از هر سلك و طائفه و نژاد و عقیده و مقامی در این مقام امتیاز و ترجیح و تفوق جائز نه باید در نهایت سعی و دقت من دون تردد و ملاحظه ای یاران و برگزیدگان حضرت بهاء الله در محاسبات و معاملات خویش راجع بحقوق اعلیّه نوع بشر ادنی امتیازی بین آشنا و بیگانه

ومؤمن ومشرک ومقبل و معترض نگذارند بعد از تحقیق و تدقیق اگر چنانچه مقروضند باید بتمام قوی همت بگمارند تا آنچه بر عهده آنان است تا فاس اخیر بپردازند و راحت نجویند تا بشأریه آنچه را مکلفند بتمامها موفق گردند حقوق مدنیه و معاملات ظاهره تعلقی بدیانت و اعتقاد باطنی انسان نداشته و ندارد افراد و سره یات اجتماعی چه از موحدین و چه از مشرکین کل در این مقام یکسانند و حقوق شخصی آنان نزد اصحاب عدل و انصاف محفوظ و مقدس و مسلم و هر متزدد و متزددی در ساحت آن منتقم قهار مقصر و مسئول و مردود . یلی مصاحبت و موافقت با کفار طحذین و خائنان پرکین و بیوفایان خود بین و رعایت و مهربانی بدشمنان امر الهی زنی است جسم و انحرافی است عظیم از صراط مستقیم الهی ولی نفس ارتداد و محجوبیت و ترک عقیده حقوق مدنیه شرعیه افراد آزاد را بیچوجه من الوجوه بقدر سم ابره تخفیف و تفسیری نهد والا اهل بها بساط پیشینیانرا در این قرن مشعشع نورانی دوباره بگسترانند و آتش تعصب و همیه جاهلیه را در صدور برافروزند و خود را از مواهب جلیله این یوم موعود محروم سازند و تائیدات الهیه را در این روز فیروز از طهور و بروز باز دارند حیف است ذیل تقدیس را با این اوهم و شئون ناشایسته آلوده نمائیم .

ربنا وفقنا على معرفة امرك العظيم والتخلق بخلقك الكريم
والسلوك في منهجك القويم بفضلك القديم و جودك العميم
انك انت العظيم انك انت الرحمن الرحيم .

(استخراج از لوح مبارک مورخه تموز ۱۹۲۵ بواسطه محفل
مقدس روحانی حیفای خطاب با حبابی ایران و شرق) .

باب هفتم - ردیف خ

خلقا و خلقا باید اصول امر را جلوه گر نمود

قوله الاحلی :

" اگرانجمن شور روحانی و یاران عزیز آمرینک و اعضای محافل
دینیک نهایت آمال و آرزویشان اینست که بوسائل مطمئنه
مقتدره بکوشند تا آمال دیرینه کوب میثاق ازحیز قوه بعالم
عمل درآید باید بدانند و روحا و جساما قلبا و قالبا معتقد
باشند که اول و مهتر از همه چیز این است که احکام و اوامر
الهییه را بعموم عالم عملا نشان دهند نمونه حیات بهائی
گردند مثل اعلاى محبت و وحدت شوند الفت و اتحاد را
اصل ثابت شمارند و باروح دیانتی که حضرت بهاء الله و
مولای محبوبمان در کالبد مرده عالم دمیده بخدماتی عظیمه
قیام و اقدام نمایند . یقین بدانند در اثر این سلوک و رفتار
رحمانی ابر رحمت الهی ببارد و تائیدات غیبیه لاریبیه خداوند

آنها را چنان موفق سازد که تمجید و تحسین و حسن عقیدت و بالنتیجه اتحاد و اتفاق هم وطنان خویش را جلب نمایند این امر میسر نگردد مگر آنکه کاملاً در توقیر و تحسین و اتحاد امر الله با هم عالیه و نیات صافی و قلبی بدون شائبه منقطع از ماسوی متمسکاً بحبله در خدمت عالم انسانی بکوشند قولاً و عملاً خلقاً و خلقاً اصول عالیه امر را در عالم جلوه گرو ظاهر سازند مظهر احکام الهیه و حیات بهائی گردند تا عملاً جوهر این آئین آسمانی را بجهانیان ظاهر و آشکار نسازیم با مال دیرینه خود نرسیم *

(استخراج از ترجمه لوح مبارک مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۲۳) خطا
بمحفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا صفحه ۵۹)

باب هشتم - ردیف د

دعا و مناجات

ای مولای شفق و حنون از ملکوت ابهت نظری بحال ایمن
پروردگان ید عنایت افکن و حزب مظلومت را قوت و شهرت می ده
آتش فرقت و حرقت بنشان و بما مصیبت هدایت من علی الارض
تسکین و تخفیف ده قلوب پژمرده دوستان را بشارتی جدید
مشعوف کن و بنیان مجید امرت را در آن اقلیم مقدس استوار
و مرتفع فرما هر مشکلی را بید قدرتت رفع کن و وحشت و اضطراب

را با سایش دل و جان تبدیل ده آشفتهگان رویت را بتحقیق
 آمال تسلیت بخش و این آوارگان مستمند را در کف حراست
 و حمایت محفوظ دار..... روح مقدسش که از هشتاد سنه
 متاعب لا تحصی و مشقات گوناگون خسته و آزرده شده بسود
 حال شاد و آزاد در اعلیٰ غرف جنان ساکن و بریمین ربّ الطکو^ت
 جالس و باین خسته دلان متوجه و ناظر و از رفرف اعلیٰ باهل
 بها در ملک ادنی باین خطاب و نداناطق و مذکر :

" ای عزیزان من محزون مشوید افسرده مگردید خاموش
 منشینید و خود را پریشان و مأیوس مکنید من باشما هستم و شما
 را در حصن رعایت و کف حمایتم گرفته در ره رآنی تائید و توفیق
 جزید نمایم وفا بامر بهانمائید و تانفس اخیر مانند این عبود
 در خدمت امر الله و عبودیت آستانش بنوشید و جانفشانی نمائید
 و از یکدیگر سبقت گیرید از هجران من ملول مشوید و از شئون
 دنیا و حوادث زمان خائف و مضطرب مگردید از مصائب امکان
 ادنی تزلزلی در امر الله حاصل منمائید چه که شماستید جند الله
 و شماستید جمع اهل بها که در این طوفان بلا به مظلومیست
 کبری و استقامت عظمی و زیور اخلاق و حلل تقدیس و طراز
 تقوی بین ملاء انشاء مبصوث خواهید شد نصرت امر الهی
 نمائید و متدرجا این جهان تاریک پر وحشت و انقلاب را باوج
 عزت ابدیه در ظل امر الله در سایه سرا پرده نجات در آورید

ای یاران من و انصار من در این سبیل بعد از من فتور و
 اهل مال نمائید و این فرصت گرانبهرا از دست مدهید و الا
 عاقبت خود خائب و خاسر گردید و از نعمت عظمی تاج عزت
 ابدیه خود را محروم نمائید گمان ننمائید که از سکون و سکوت
 احدی از احبا و هنی بر امر الله وارد گردد لا والله رجالی
 مبعوث شوند و گوی سبقت را از میدان بر بایند پس بکوشید
 و همت موفور از نومذول دارید من باشما هستم و در ساحت
 کبریا در محضر حضرت اعلی و جمال ابهی بشدید القوی تائیدتان
 نمایم و دلالت کنم کل متحدا متفقا قیام نمائید تا بایمن
 مقام بلند اعلی رسید والا مرا دیگر ببینید و بفوز لقادر عالم
 بالا فائز نشوید اینست ای احبای عبد البهاء سبب سرور
 و فرح روح من در ملکوت ابهی

ای حی توانا و مولای بیهمتا تو داد رسضعفائی و یگانه ملجاء
 اولیا پناه خسته دلانی و دستگیر هر در مانده بینوا قطرات
 دم شهیدانت را منتقم جباری و اسیران دام جفاراناجسی
 و منقذی قهار از مکن اعلی نظری باهل وفا و سر مستان جام
 بلانما و از پس پرده غیب قدرت دیرینه آشکار کن صفوف
 اشقیاء را در هم شکن و جمع او دارا تألیف و رونقی ده اشرار
 حقوق و حسود را مقهور و نابود کن و اصفیای مظلوم را آزاد و
 سرافراز فرما اولیای امور را در این واقعه جانسوز بشاهراه

عدالت دلالت کن و جمهور نام را در خاور و باختر برای سن
 وقائع هولناک مطلع و آگاه فرما ملائکه ناشرات را به کشف
 حقائق مجهوله مأمور کن و ضمائر پاک دلان را بیدار فرما
 اقویای ارض را بر نصرت و حمایت این فتنه بی گناه مبعوث فرما
 و آه غمزدگان را رنه در آفاق بخش تو شاهد و آگاهی که در این
 طوفان اخیره محرکین پرتدلیس و علمای چون ابلیس چه
 فساد ی برپا نمودند و چه آتشی بر افروختند جهال عوام
 چه لثامت و دنائتی نمودند و چه رعب و آشوبی در قلوب ساده
 دلان بینداختند اشرار بسبب ولعن زبان گشودند و پسرده
 شرم و حیا بدریدند ابرار جام شهادت نوشیدند و بازماندگان
 بی سر و سامان زهره ربلائی چشیدند طفل معصوم را جسد
 قناعه قطع نمودند و زنان پرده نشین را در معرض فدا
 بشکلی فظیح مقتول ساختند اموال بتالان و تاراج بردند
 و مسکن و مأوای بیچارگان را آتش زدند و یکل آغشته بخون
 پسر نازنین را بدست پدر پیر ناتوان در کوچه و بازار بر خاک
 کشاندند و بسنان و شمشیر آن ییاکل مقدسه خون آلود را
 شرحه شرحه نمودند و بلهیب نار سپردند ای مُنْقِذِ قَدِیرِ
 این بلا یای متوالیه تاکی و این تضییقات شدید تا چند
 عشاق پرشوق و انتظار ترا در چنگ ظالمان ارض مبتلا کردند
 تودانی که درماندگان را صبر و قراری نمانده و زمام تدبیر

از کف برفته پس ید اقتدار از جیب مشیت بیرون آر و آمال
 هشتاد ساله عزیزانت را در عرصه مشهود جلوه ده جز تو
 نداریم جز تو نخواهیم جز تو نشناسیم برعون و عنایت متوکلیم
 و بوعود حتمیه ات شاد و مطمئن ای بیننده شنوا قدرتی بنما
 و فرجی عطا کن این امر نازنینت را بمقامی منیع برسان
 و مرتکبین این عمل شنیع را مجازاتی سریع ده خاصانت را
 از قید اسارت پر ملال برهان و برمسند رفعت بی زوال بنشان
 سراج آزادی وجدان را در قلب آن سامان برافروز و ظلام
 را بجور او هم را محو و زائل کن تا انجمن روحانیان در آن بلد
 نفس راحتی بر آرند و حیاتی تازه جویند دوره ای جدید از
 سرگیرند و بساط تبلیغ با آزادی و شادمانی بگسترانند قدم
 بمیدان عمل گذارند و قیامی عاشقانه نمایند علم مست
 برافرازند و ولوله در اقالیم شرق اندازند امام را بدست
 گیرند و هیئت اجتماعی را احیا فرمایند بر ملا کوس یابها زنند
 و در یاق اعظم را بمعلیلان تشنه لب رسانند مبادی سامیه
 حضرت بهاء الله را علی رؤس الاشهاد فریاد زنند و مردگان
 ناسوت را از نسائم یوم موعود حیات و نشئه ای جدید بخشند
 ارکان مدنیت الهیه بنهند و قصر مشید وحدت عالم انسانی
 مرتفع سازند مصدر اختراعات عظیمه گردند و مرکز اکتشافات
 عجیبه شوند اسم اعظم را مشتهر در آفاق گردانند و عالم

ادنی را مرآت جهان بالا نمایند توئی مجیر توئی دستگیر
توئی مقتدر و توئی توانا .

ربنا وفقنا علی معرفة امرک العظیم والتخلق بخلقک الکریم
والسلوک فی منهجک القویم بفضلک القدیم و جودک العمیم
انک انت العلیم انک انت الرحمن الرحیم "

یا احباء البها انی بقلب طافح بمحبتکم و صدر منشق من
بشارتکم و روح مهتز من عظیم ولائکم و ثباتکم و استقامتکم
احییکم من هذه البقعة الاحدیة الابدیة البیضاء فی
هذا الیوم المبارک المشمشع البدیع و ان ذکرکم و افتخر بکم
و اتباهی باعمالکم و اقداماتکم و اشارتکم فی سرورکم و حبورکم
و انوب عنکم و اطوف من قبلکم هذه المراقد المطهرة المقدسة
النوراء و اتضرع و ابتهل الی ربکم و مولاکم و ملهکم و معینکم
و حافظکم و ناصرکم بان یقوی ظهورکم و یشدد ازورکم و یشید
بنیان اتحادکم و اتفاقکم و بیارکم فی هممکم و مجهوداتکم
و یرفع شأنکم و مقامکم و یخذل خصمائکم و اعدائکم و یثبت
دعائم معاهدکم و مؤسساتکم و یحقق آمالکم و نواياکم فی
هذا الامر الاقدس الابدع الاعظم الاوفر الخطیر جعلنی
الله فداء حبکم و وفائکم یا معشر المؤمنین .

بنده آستانش شوقی

باب نهم - ردیف ن

ذکراحبای ستم دیده دیباج کتاب وجود است

در توقیع منیع مورخه ۱۲ شهر القول ۹۵ که اخیرا بافتخار
محفل شرف صدور مبذول داشته بیانات مبارکه ذیل نازل
قوله عزّ بیانیه :

" تبلیغ امر الله ونشر نجات الله و احترام شریعت الله
واعزاز دین الله وتنفيذ احکام کتاب الله از افضل و اشرف
اعمال در این ایام محسوب دقیقه اهمال جائز نه و مسامحه
و مسامحه علت تقهقر جامعه و از یاد جرئت و جسارت فتنه
غافله ظالمه گردد ترك اوطان و سیر در مدن و قری و حصر
افکار و اندکار در تقویت جامعه و بیان و اثبات حقائق امریه
و کشف اسرار الهیه و اثبات لزومیت شعائر دینی و ترویج
احکام سماویه با وجود انقلابات حالیه و مشاكل متنوعه و دسا^{ئس}
نفوس مفرضه و تهدیدات شدیدة متمادیه اول فریضه
پیروان امر حضرت احدیه از رجال و نساء در جمیع مراکز امریه
از مدن و قری در آن صقع جلیل است جمال قدم جل اسمه
الاعظم میفرماید (و نفسه الحق سوف یزین الله دیباج
کتاب الوجود بذکراحبائه الذین حملوا الرزایا فی سبیله
و سافروا فی البلاد باسمه و ذکره و یفتخر کل من فاز بلبقائهم

بین العباد ویستنیر بذکرهم من فی البلاد)

بنی صریح اجر عظیم وثواب جزیل از برای نفوسی مقدر است
 که در بحبوحه بلایا در بلاد الله سیار گردند و با وجود متابعت
 رزایا مغروران و غافلان و بییهوشان را بحیوة باقیه و شریعت
 سامیه و نعمت سرمدیه و اوامر و سنن الهیه دعوت نمایند و
 آگاه سازند اینست سحیه اهل بها و فریضه و الهان جمال
 کبریا .

باب دهم - ردیف ز

رزایا و محن بی شمار مظهر امر الله

قوله الاحلی :

" ای یاران متحن جمال ابهی و یاوران برگزیده حضرت
 عبد البها " اگرچه شئونات و حوادث این امر خطیر مهیج
 و مخدیف است و انقلاباتش عجیب و مهیب و لکن شمس حقیقت
 که از زروه علیین برگروه ثابتین لا ینقطع مشرق . پرتوش
 بینهایت شدید است و تأثیراتش در حقائق ممکنات بفایت
 عظیم در لوحی از الواح لسان عظمت باین بیان ناطق
 قوله جل بیانه :

" قد کنز فی هذا الغلام من لحن لویطهر اقل من سم الابه
 لتندك الجبال و تصفرا لوراق و تسقط الاثمار من الاشجار

و تخرا لا زقان و توجه الوجوه لهذا الطك الذى تجده على
 هيكل النار فى هيئة النور و مرة تشهده على هيئة الامواج فى
 هذا البحر الامواج و مرة تشهده كالشجرة التى اصلها ثابت
 فى ارض الكبرياء و ارتفعت اغصانها ثم افنانها الى مقام
 الذى صمد عن وراء عرش عظيم و درمقامى ديگر ميفرمايد :
 چقدر از ثالى بيشماركه ناسفته در صدف قلب مانده و چسه
 مقدار حوريات معانى كه در غرفهاى حكمت مستور گشته كه
 احدى مس آنها ننموده لم يطمئنهن انس قبلهم و لا جان
 قواى جهان مقاومت فيض مدارر نتواند و آشوب و غوغاى
 جهانيان تابش انوار را مانع و حائل نگرند بلكه هر قدر
 آئين مقدس بر شهرت و اتساع بيفزاید و صيحه پيروانش بلند
 گردد و ابهت و سطوتش در انجمن عالم بيشتر جلوه نمايد
 انقلاباتش اائل تر و جوش و خروشش عظيمتر و فرياد و فغان
 اعدايش مرتفعتر و زفير افتانش شديدتر شود و هر قدر طوفان
 انقلاب و غلبان غل و بغضا در قلوب مشركين تزايد جويد و
 صولت و جوم احزاب و قبائل بر جند الهى شدت نمايد اشمه
 تائيد بر اشراق بيفزاید و بدايع قدرت قديمه و لطائف
 حكمت الهيه و طهورات غلبه و قهاريت كلمه نافذه جامع
 بر مدعيان مكشوفتر و واضح تر گردد " سنة الله التى قد
 خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا "

ای حامیان حصن حصین الهی نظری بگذشته این امر عظیم اندازید و در حوادث دوره اولیه این قرن مشعشع الهی تفکر نمائید و مراحل پیموده رایک یک بیاد آرید لعلکم بمواقع امره تظلمون ومن آیات قدرته تتذکرون وفي آفاق علمه تتفرسون ظمی نماند که بر اصل شجره نابته الهیه وارد نگشت و طعنی نماند که از نفوس واهییه ساهییه سافله بر پیروان امر حضرت رب البریه متوجه نگردید از بد و طلوعش از آن اقلیم پر بلا آن نجم بازغهدی طلعت اعلی روح الوجود لمطلومیتة الفداء در خلف حجابات محن و رزایای لاتعد ولا تحصی محجوب و روی چون مه تابانش در خسوف حسد و بغضا مخسوف و مقنوع سهام مفترین و طعن مشرکین و دسائس مقلین آن هیکل الطف اعزّ اعلا را آنی فارغ و آسوده نگذاشت و از اجرای نوایا و مقاصد مقدسه اش ظاهر را مانع و حائل شد ایام پرتلاطم حیاتش بپایان رسید و در انظار محتجبین آمال دیرینه اش در عرصه شهود جلوه نمود کوته نظرانی چند بنظواهر امور ناظر و از حقیقت کلیه محیطه فائضه که در هویت امر الهی مکنون و مندوج است غافل در آن ایام چنان انگاشتند که هر قدمی که آن محیی رزم در سبیل اعلا ی امر اعظمش در ایام حیاتش برداشت اثر و ثمری جز یأس و حرمان و پشیمانسی و خذلان نبخشید قائم موعود بزعم آن قوم جحود و لوله نسی

در جوار بیت الحرام نینداخت و جم غفیری را ازسکان حجاز
مفتون امرش نمود پیام مبین را که در مکه مکرمه بطلعت قدوسی
رسول امینش بسپرد شریف مفرور اجابت نکرد و در زاویه
نسیان بینداخت و از حقیقت مطلب مستفسر نشد غوغای
عوام آن مطهر رب الا نام را پس از زیارت حرمین از سفر عتبات
وزیارت کوفه منصرف نمود و از اعلان آئینش علی رؤس الاشهاد
باز داشت و در قلوب عده ای از اصحاب که مترصد ظهور
آثار وعد الهی بودند تولید تزلزل و ارتیاب بنمود تعلیمات
و دستورات کافی و وافیه که خود بنفسه بحروفات خویش در مدینه
شیراز در سینه ستین تلقین و ابلاغ نمود اکثرش انجام نیافت
و از شدت هیجان امتحان و همجات عنیفه اهل شرك وعدوان
اثر و ثمری نبخشید ناشر لواء اقدسش که خود از بین نخبه
اصحابش برانگیخت و بتبشیر آئین رحمن در ممالک عثمانیان
مأمور ساخت در اولین وهله اسیر دام ستمکار گشت و در دیار
غربت جام شهادت بکمال مظلومیت بنوشید شیخ هندی که
بامر مظهر رحمن در سینه اول ظهور به اقلیم هند و سستان
رهسپار گشت پس از تحمل متاعب بیگران نفسی راجز سیدی
ضریر در آن سامان مستعد اقبال و از عان نیافت و عاقبت الامر
آن سید جدید الاقبال در لرستان طعمه شمشیر بامرحاکم
غدار گشت معتمد مقتدر که بکمال فتوت و شجاعت و ثبوت و

استقامت بر خدمت و حمایت آن مظهر رهبیت قیام نموده بود
 و جز خضوع و تسلیم مرکز سلطنت تلقاء سریر سلطان احدیت
 آمال و آرزوئی نداشت رفعة واحدة هدف تیر قضاگشت
 و مخدوم جلیل خود را اسیر در قبضه گرگین پرکین بگذاشت
 وزیر بی تدبیر خبردار شد و فریاد و فغان بر آورد و بانواع حیل
 از ورود آن ذات مقدس بمعاصمه مملکت و وفودش در بساط
 سلطنت که نفس مظهر عبودیت از شهریار عادل تمنا و مسئلت
 نموده بود مانع شد آن محور نفاق کمر ظلم بیست و همت
 بکماشت و آرام نگرفت تا آنکه محبوب آفاق را بظلمی مبین در
 قلعه ای از قلاع آن سرزمین مسکن و مأوی داد و در ابعـد
 نقطه ای از قلل آذربایجان محصور و مسجون نمود در توقیعی
 از توقیعات آن طلعت انواره بافتخار سلطان ایرانیان
 در آن زندان نازل این کلمات در یات مدون و مسطور :
 "ألا اننی انارکن من کلمة الا ولی التی من عرفها عرف کل
 حق ویدخل فی کل خیر ومن جهلها جهل کل حق ویدخل
 فی کل شر..... قد جعل کل خیر احاط به علمه فی طاعتی
 وکل نار یحصیها کتابه فی معصیتی..... قد جعل اللّٰه کل
 مفاتیح الرضوان فی یمینی وکل مفاتیح النیران فی شمالی....
 انا النقطة التی ذوت بها من ذوت واننی انا وجه اللّٰه
 الذی لا یموت و نوره الذی لا یفوت من عرفنی ورائه الیقین وکل

خیر ومن جهلنی ورائه السجین وکل شرّ..... قسم بسید اکبر
 اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسی که بر من رحم
 خواهد کرد حضرت میبود در وسط کوهی قلعه ایست در آن
 قلعه از مرحمت آن حضرت ساکن و اهل آن منحصر است
 بد و نفر مستحفظ و چهار سنگ حال تصور فرما چه میگذرد
 الحمد لله کما هو اهله و مستحقه قسم بحق الله که آنکسی که
 راضی باین نوع سلوک بامن شده اگر بداند با چه کسی است
 هرگز فرحناک نشود الاّ اخبرک بسر الا مرگانه احبس کل
 النبیین والصدیقین والوصیین..... در این جبل فرود
 مانده ام و بموقفی آمده ام که احدی از اولین مبتلانشده
 واحدی هم از مذنبین متحمل نشده فحمد الله ثم حمدا
 لا حزن لی لانی فی رضامولائی و ربی وکانی فی الفـردوس
 متلذذ بذكر الله الا کبر وان ذلك من فضل الله علی والّله
 ذوالفوز الکبیر* طولی نکشید که در مشرق ایران حادثه مؤلمه
 مازندران وقوع یافت و شرر بدودمان جندرحمن زد شعله
 فروزنده اش بعنان آسمان متواصل گشت و در زندان
 آذربایجان این خبر دهشت اثر بر تأثرات و احزان بی پایان
 آن محبوب امکان بیفزود نقطه اخیری طلعت قدوسی طعمه
 شمشیر سمید شقی شد و حسین بشروئی در ف تیر سرد
 تبه کارگشت . اعوان و انصارش بعضی قتل و جریح و برخی

در دست ظالمان اسیر و جمعی متشتت بی معین و مجیـر
 عالم تحریر و حید فرید شد. در واقعه نیریز با عده ای از نخبه
 اصحابش شربت شهادت بنوشید و جسد مطهر حجت اکبرش در
 محاصره زنجان معرض تعديات و تجاوزات دشمن بی امان
 گشت اعمده آئین گرانبهایش در این مخاطرات عجیبه
 و حوادث غریبه يك يك از پا بر افتاد و هر گروه پیروانش در کل
 اطراف و اکناف مملکت امطار بلیات از سحاب قضا پی در پی
 ببارید در بحبوحه انقلاب امیر کبیر که بر مسند صدارت جالس
 در فکر قلع و قمع اصل شجره الهیه بیفتاد و حکم مبرم شهادت
 آن مظلوم یکتا را در مدینه تبریز صادر کرد آن یکل نازنین
 را در راه و ابیا و یخت و سینه مطهر را بر عاص اولوالبفضاء
 مشبک مشبک نمود در این گرد باد بلا انقلابی اعظم در عاصمه
 مملکت رخ بنمود و بر اثر حادثه رمی شاه بقایای فئه مؤمنین
 را در آن سرزمین اسیر و دستگیر کرد آتش نمرودی بر آفر وخت
 و طاهره زکیه مشتعله ثابته بی گناه راز در جفا چشانیید
 کاتب وحی را که حامل و حافظ اسرار الهی بود در قعر زندان
 بینداخت و عاقبت الامر بدست جلاد سفاک و بی سفاک
 بسپرد نیر آفاق یگانه امید و منقذ آن جمع بینوارا چهار ماه
 در حفره طلسمانی در مقر سارقان و قاتلان مسکن و مأوی داد و
 بر عنق مطهر ثقل فادح سلاسل و اغلال بنهاد بمشارکت

در این امر فاضیح و عمل شنیع متهم نمود و عاقبت الامر بدیا ر
 غربت منفی ساخت حال ملاحظه نمائید که چه هیچگان
 و انقلابی و شورش و اضطرابی ید تقدیر بحکمت کبرایش در سنین
 اولیه کوربد یعمش احداث فرمود و چه وحشت و دهشتی حضرت
 مقلب القلوب در صد و پیر و انش بیفکند سلطان مفرور ایران که
 در آن ایام بر اریکه ظلم جالس و بر نوائب و مصائب مستولیه بر
 حزب مظلوم واقف و مطلع بزعم باطل خویش چنان تصور نمود که
 بسیف شاه ر شر شجره لا شرقیه و لا غربیه را از ریشه بر انداخت
 و فئه قلیله مقهوره را رسوای خاص و عام بنمود روح آزادش را
 بسر پنجه اقتدار از جریان و سریان در عروق و شریان جهان
 مانع گشت و یگانه امید پیروانش را بقوه تدبیر از وطن مألوف
 بکمال یأس و ذلت اخراج کرد غافل از آنکه آن رَجْفَه کبری
 و زندان پر بلا نتیجه اش ظم و رت باشیر اولیه عصر اعظم ابهیی
 شد و آن حفره تنگی و تاریک معرض تجلی اشعه ساطعه
 الهامات غیبیه الهیه گشت نسائم سبحان بر مظلوم عالمیان
 در آن زندان از مهب عنایت بوزید و اریاح مشیت رحمن بر آن
 مقام ظلمانی مرور نمود جمال ابهیی موعود نقطه اولی نقاب
 از رخ بیفکند و جبرئیل امین با بشارت کبری بین
 جدران آن سجن مظلم نزول یافت اشعه ساطعه ظهور
 چون برق خاطف بر صدر منورش بتابید و ورقاء روح الامین در

آن قلب معرود ندا در داد الا الا قد طهر سرآلام وظهر
 عن خلف الحجاب من بشره نقطة البيان وعن ورائه كل
 النبيين والمرسلين در رساله ابن زئب قلم اعلى بنفسه
 المهيمنة على الاشياء شهادت داده و باین امر خطیر با حلی
 البیان اشاره فرموده قوله جلّ بیانه :

" وبعد از توجه حکایت حضرت سلطان ایدہ اللہ تبارک و تعالی
 واقع در آن ایام امور منقلب و نارغضب مشتعل جمعی را اخذ
 نمودند از جمله این مظلوم را لعمر اللہ ابداد داخل آن امر
 منکر نبودیم و در مجالس تحقیق ہم عدم تقصیر ثابت مع ذلك ما
 را اخذ نمودند و از نیاوران که در آن ایام مقر سلطنت بوده
 سربرهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر بسجن طهران بردند
 چه که یک ظالمی سواره همراه کلاه از سر برداشت و بسرعت تمام
 با جمعی از میر غضبان و فرایشان ما را بردند و چهار شهر در
 مقامی که شبه و مثل نداشت مقر معین نمودند اما سجن که محل
 مظلوم و مظلومان بوده فی الحقیقه دخمه تنگ و تاریک از آن
 افضل بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل
 دالانی ظلمانی نمودند از آنجا از سه پله سر اشیب گذشتیم
 و بمقری که معین نموده بودند رسیدیم اما محل تاریک
 و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و
 قاطعین طرق بوده مع این جمعیت محل منفذ نداشت جز

طریقی که وارد شدیم اقسام از وصفش عاجز و روایح منتنه اش
خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش الله يعلم
ماورد علینا فی ذاک المقام الا ننتن الا ظلم " الخ .

باب یازدهم

زود است طلایع نصرت آشکارشود

در لوع انتقال رمسین میفرمایند قوله الاحلی :

" حال ای احبای الهی بدایت اشراق انوار است و آغاز
ظهور طلایع نصرت و عظمت امر جمال مختار در آن مکن اسرار
این مشروع خطیر که هفتاد سال قبل بکلمه صادره از قلم در ری
منیر مطهر جمال اقدس ابهی روحی لسلطانته الفداء" تأسیس
یافته و هجده روزات عجیبه در این مدت مدید از برکت این
تأسیس پدید آرگشته ابدی القرار و سرمدی الآثار است
و متفرعاتش هجده نوز در عرصه غیب مکنون و مستور این وقایع مبارکی
است و این ظهورات طلیعه نصرت و اعلان امر الهی
استقرار رس حضرت بقیه البهائه در جوار و مقام اعلی و تأسیس
این در و مرقد مطهر قرب این مضجع منور بنفسه پرتوی از اشراق
این تأسیس الهی است و مقدمه حوادث مهمه و تأسیسات
بین الملی آینده و مشروعات عظیمه و معاهد جلیله و امور
خطیره در دامنه این کرم اعظم الهی است که بهمت و رات

ملکوت بمرور ایام و تائیدات حتمیه رب علام از عرصه غیب قدم
 بعرضه مشهور گردید و چنان زلزله ای بارگان عالم اندازد
 که اهل آن واله و حیزان گردند ملاحظه در ادوار الهیه
 نمائید و رجوع بشوهرت میان سابقه کنید که چگونه در صدر
 اسلام مرکز روحانی و اداری امر الهی بود و در جزیره العرب
 در اقلیم حجاز توأم و مجتمع بود ولی بمرور ایام مرکز اداری
 بواسطه غزوات اصحاب حضرت سید المرسلین و اسباب و عللی
 دیگر با اقلیم مجاوره در بریه الشام و عراق عرب و اخیراً بممالک
 ترکیه انتقال یافت یثرب و بطحاً کعبه و زیارتگاه امت
 اسلام ماند ولی مرکز ائمه اطهار و خلافت اهل سنت و جماعت
 و سریر سلطنت کبری از قبله اسلام مبتعد و منفصل گردید
 و همچنین پس از صعود حضرت مسیح روحی لمظلومیتة الفداء
 مدینه اورشلیم که محل شهادت و مدفن آنحضرت واقع مرکز
 روحانی حواریین و محل توجه عموم مؤمنین و مقر اولین کنیسه
 مسیحیان در تحت ریاست یکی از برادران آن حضرت گردید
 ولی رفته رفته در اثر تبلیغات و مجهودات و اقدامات مستمره
 مؤثره تلامذه آنحضرت و هجرت و توطنشان در اقلیم غریبه
 محور امور اداری ملت حضرت روح در مدینه رومیه استقرار
 یافت حبر اعظم و خلیفه آن سلطان ام در آن مدینه مسکن
 و مأوی اختیار نمود و بتدریج بتمشیت امور اداری و ریاست

کنائس شرقیه و غربیه بهر داخت و مرکز روحانی و اداری امر الهی را از یکدیگر تفریق کرد و منفصل ساخت ولی در این کور بدیع مشعشع الهی که در جمیع شئون ممتاز از اکوار سابقه و ادیان قدیمه و ادوار سالفه است مرکز روحانی و اداری امر الهی در یک اقلیم یعنی ارض اقدس ارض الصیاد سیناء الروح طور الايمن حوریب الطهور البقعة الاحدیة مرج عکا مادبۀ اللہ الملحمة العظمی جبل الرب مجتمع ومستقر در این مقام لسان اللہ در لوح سحاب باین بیان ناطق تلك ارض فیها بعثنا النبیین والمرسلین قد ارتفع فیها نداء الخلیل ثم الکیم و من بعده الابن کل اخبروا و بشروا العباد بهذا النباء العظیم و همچنین حضرت عبدالبهاء راجع باین ارض میفرماید لانه و آشیانه جمیع انبیاست حتی حضرت زردشت آن بزرگوار نیز سفری باین دیار فرمودند و با بعضی از انبیای بنی اسرائیل ملاقات نمودند این وادی ایمن است و صحرای طور است و شعله نور است و مصدر انوار الهی است و معرض الطاف نامتناهی " در مرج عکا روضه مبارکه مطهره جمال اقدس ابهی مطاف ملاء اعلى قبله اهل بها و راکبین سفینه حمراء قلب العالم و کعبه الامم و همچنین در جبل کرمل در مقام مقدس اعلى عرش مطهر حضرت نقطه اولی و رسم منور حضرت من طاف حوله

الاسماء مشرق الانوار مكن الاسرار مصدر الفيض المدرار على العالمين ودرحول اين سه مرقد مقدس ضريح سليله البهاء وبقيته و دو وديعه الهييه غصن اطهر ابهى و امّ حضرت عبد البهاء من بعد بمرور ايام مركز ادارى جامعه اهل بها تأسيس گردد و درقرب آن مقامات اعمده ديوان عدل الهى منصوب شود وبيت عدل اعظم استقرار يابد و مشرق الانكار ارض اقدس بنيانش مرتفع گردد و درظل ظليل اين دو مركز روحانى حزب الله مشروعات جليله و تأسيسات بين المللى ادارى و علمى واجتماعى آئين بهائى تشكيل شود و سرير ملكوت الله مستقر شود و علم يابها " الابهى براعلى الاعلام منصوب گردد و شليك وحدت عالم انسانى بلند شود اذ ايتحقق ما نزل فى لوح الكرمل من قلم عز منير سوف تجرى سفينة الله عليك و يطهر اهل البهاء الذين ذكرهم فى كتاب الاسماء "

اي حبيبان حضرت عبد البهاء فئه نقض وضلال و على رأسهم اخ الناقر الاكبر و خليفته بديع قبيح بد خصال كه دروصاى مبارك بشخص محرك متحرك موصوف گشته بمجرد اطلاع بر نيت انتقال آن دو وديعه الهييه جسورانه و متهورانه بمقامات عاليه و محاكم شرعيه متوسل گرديدند و احتجاج واعتراض نمودند و همت بگماشتند لعل اهل بها را از اين عمل مبرور

وفیض موفور محروم و مأیوس سازند خابت آمالهم و هبط
 سمیهم و ظهرکذ بهم و افتراءهم الا انهم هم الا خسرون
 حاکم شهر پس از اطلاع بر احتجاج کتبی آن عدو سردراز
 حالش مستفسر گشت و الواح و وصایای محکمه حضرت عبد البهاء
 را محضر تحقیق از این عبد طلبید و پس از تمعن در بعضی
 از فقرات آن کتاب که در بسط و شرح اعمال منکره آن بی وفا
 نازل گشته و در آن اهل بهاء را تحذیر و امر اکید با جتناب
 و احتراز از آن عبد و مبین میفرمایند من دون تردید تصمیم
 موافق اتخاذ نمود و دست اعدای امرالله را کوتاه کرد
 مخذول و مأیوس نمود سبحان الله با وجودیکه بنت ارشد
 این مفرور سازج معروف هنوز در سجن خائنین و مجرمین
 محبوس و اعمال شنیعه و دسائس متمادیه و مکاید سیاسیه اش
 در تحریک عصبه شرور و اشتعال نارفساد و نزاع نزد عموم
 مسلم و مشبوت و مشهور و الدبی شعورش که بر این حرکات و
 تجاوزات کاملاً مطلع و با او سرا و قلباً مرتبط چنین جسارتی
 روا داشته و جرئت مقاومت اهل بهاء نموده و مچه استدعا
 و خواهشی را از اولیای امور که خصم الدند نموده قدر جیب
 کیده الی نحره و سوف تمر علیه نفحات العذاب کما مرت
 من قبل علی من کان اعظم منه و اشر منه و یجمله الله عبرة
 للناظرین . این شخص همان نفسی است که پس از افول

کوکب میثاق باعصبه نفاق و شقاق در روضه مبارکه نورا به کمال حدت و شدت مفتاح آن مقام مطهر را جبرا و عنفا از پاسبان آن آستان آیه انقطاع مرحوم آقاسید ابوالقاسم خراسانی بگرفت و او را به کمال غضب طرد نمود و تولیت مقام مقدس را غصب کرد طولی نکشید که در اثر احتجاجات شدید و عدیده کسه از طرف جمهور بهائیان در اقالیم شرقیه و غربیه خطاب به اولیای امور در ارض اقدس حاکم انگیز بنفسه مأمر گردید و در جوار آن روضه مبارکه مفتاح آن مقام را بدست همان خادم امین بسپرد و بدین عمل آن هیاکل بفضیه و نفوس منعیه را مأیوس و مخدول نمود و همچنین در قضیه قصر مبارک بهجی در جوار آن مقام که در مدت سی سال مسکن شخصی ناقص اکبر بود و از بی قیدی آن غافل ز اهل بحدی خموش و تاریک و مطمور و مخروب گردیده بود که چشم اهل بها و زائرین آن مقام اقدس اعلی گریان و قلوبشان سوزان بود و با وجود سعی متمادیه و صرف مبالغ باهظه و ابتیاع سدس این بنای رفیع عاقبت الامر مجبور بتخلیه گردید و به کمال ذلت در بیستی حقیر که مجاور آن قصر است مسکن و میاوی جست و از همان بیت باسفل السافلین راجع گشت اهل بها بتشید و ترمیم آن قصر مبارک قیام نمودند و بمفروشات لایقه آن محل مقدس را مفروش و بانوار مثلثه روشن و با آثار و کتب نفیسه

هجراتش را مزین ساختند و پس از مفاوضات رسمیه با ولایة امور
 آن بیت معمور که چندین سال محل اقامت جمال قدم بوده
 و صمود مبارک در آن واقع گشته از اماکن مقدسه و توابع روضه
 مبارکه و موقوفات مستقله آن مقام مقدس در نظر اولیای امور
 محسوب گردید و از مالیات دولت معاف شد و زیارتگاه عموم
 ازیار و اغیار گردید از این فوز و فلاح مغلین و مفسدین حیران
 و پیریشان گشتند و مأیوس و پشیمان شدند از تولیت مقام
 اسنی قبله اهل بها محروم و از قصر مبارک اخراج و در زاویه
 خمول با عنق منکسره محل و مأوی اختیار نمودند دست
 تطاولشان کوتاه شد و عبالفی که در سبیل رشوه و ابتیاع
 قسمی از قصر مبارک صرف نموده بودند کل به در رفت و بخران
 روحی و خسارت مادی هر دو گرفتار گشتند و همچنین سعی
 موفور در منع ابتیاع بعضی از اراضی مجاوره مقام اعلی
 و تأسیس و وشعبه محفل روحانی مرکزی بهائیان و ند و امریکا
 و انتقال و تسجیل قسمتی از این اراضی موقوفه بنام آن وشعبه
 کل بالعکس نتیجه بخشید حال با وجود این خسارات فادحه
 و ذلت ظاهره باهره و رجوع مرکز نقض بقعر هادیه و تشتت فئه
 کاذبه متنه و بیدار نگشتند مره اخری قصد مقاومت اهل بها
 و جند هدی نمودند از لاج نورالتائید و نزلت کتاب التوفیق
 و ظهرت فیالق السطوة و الاقتدار من لدن منتقم قهار و انهمزم

جند البلهاء والجهلاء وهذا ما وعدنا به ربنا المختار في السر
والاجهار بقلمه و من فمه الطاهر الدرى البديع صدق الله
مانزل في شأنهم من قلم الميثاق روى لرشحات قلمه الاعز
فدا قل مالكم لا تنتبهون و ويل لكم لا تهتفون احسبتم
انفسكم ايقاظا كلا انكم لفي مضاجع الجهل ترقدون ازعمتم
انكم تبصرون اوتسمعون هيهات هيهات بل انكم صم بكم
عمى في صقع الميثاق تحشرون وانكم الا خسرون فسوف
في غمات الذل تفرقون .

يا احباء البهاء انى يقلب طافح بمحبتكم و صدر منشح من
بشارتكم و روى مهتز من عظيم ولائكم و ثباتكم و استقامتكم
احييكم من هذه البقعة الاحدية الابدية البيضاء في هذا
اليوم المبارك المشعشع البديع و اذكركم و افتخر بكم و اتبادى
باعمالكم و اقداماتكم و اشارتكم في سروركم و حبوركم و اتوب عنكم
و اطوف من قبلكم هذه المراقد المطهرة المقدسة النوراء
و اتضرع و ابتهل الى ربكم و مولاكم و ملهكم و معينكم و حافظكم
و ناصركم بان يقوى ظهورك و يشدد ازورك و ويشيد بنيان
اتحادكم و اتفاقم و يبارككم في همامكم و مجهوداتكم و يرفع
شأنكم و مقامكم و يخذل خصمائكم و اعدائكم و يثبت دعائم
معادكم و مؤسساتكم و يحقق آمالكم و نواياكم في هذا الامر
الاقدر الا بدع الاعظم الا وعر الخطير جعلنى الله فدا حبكم

و وفائکم یا معشر المؤمنین . بنده آستانش شوقسـ
(۱۴۰ شهر المسائل ۹۶ - ۲۵ ديسمبر ۱۹۳۹) .

باب دوازدهم - ردیف س
سجل احوال

قوله الا حلی :

" اعضای محترمه محفل مقدس روحانی مرکزی اقلیم مقدس
ایران شید الله ارکانه ملاحظه نمایند .

هو الحافظ المؤید القدير

یا امناء الرحمن واصفیاءه نامه آن محفل مقدس روحانی
بتاریخ ۱۷ سپتمبر واصل و بر مضمون کاملاً اطلاع حاصل
چندی قبل تلغرافی از ارض اقدس بمنوان آن محفل نورانی
ارسال گردید و در آن تأکید گردید که راجع بسجل احوال
وقید مذهب و آئین احبای الهی در تمام نقاط امریه در آن
سرزمین اگر چنانچه مجبور و مکلف بر تعیین وقید مذهب گردند
البته کتمان ننمایند و بتظاهر و تصنع متشبث نشوند عقیده
خوبش را در کمال جرئت و وضوح اظهار نمایند و از عواقب
نتایج بیان حقیقت و ابراز مافی الضمیر خائف و نگران نشوند
البته بعموم یاران تأکید و توصیه نمایند تا از صراط مستقیم
حقیقت و رشاد منحرف نگردند و بر حفظ مصالح امریه و صیانت

رفعت و منزلت امرالله و اعزاز کلمة الله موفق و مفتخر گردند
 مددگانه و مسامحه در این موارد مخل در نظام امرالله و علت
 توهین و تحقیر دین الله گردد و تولید مشاغل متنوعه عظیمه
 در آینده نماید قوه قلب و حزم و صراحت و مقانت و مشورت تام
 این ایام از لوازم ضروریه و از صفات عمد وحه و شیم مرضیه اهل
 بها محسوب نفس اقدام و اثبات شهامت و بسالت در این مقام
 جالب تائیدات قویه رب الا نام است کافل سعادت و صیانت
 یاران است و مصلحت سبیل از برای نجات راستخلاف بندگان
 حضرت رحمن آنچه رایاران بآن مأمورند و فروض حتمیه که
 در الواح و صحف الهیه مصرح و موکد است اگر اجرا شود شبهه^ی
 نبوده و نیست که اسباب غیبیه بمشیت مالک البریه محضر صیانت
 یاران و تأمین و حفاظت شریعت مولای عالمیان چنان فراهم
 گردد و موانع حالیه را مرتفع نماید که یاران و مؤمنان خود مبهوت
 و متعجب و حیران گردند پس توکل و تفویض و اطمان و ثبات
 و تمسک بآنچه لوازم ضروریه این ایام است لازم و واجب است
 از پس پرده قضا جنود لم تروها بعرضه شهود قدم گذارند
 و نصرت و حمایت و تقویت این جمع مظلوم بردارند .
 ۵. مواره از آستان مقدس موفقیت مستمره حافظان و حارسان شریعة
 الله را ملتصق و طالبم بنده آستانش شوقی ۹ نومبر ۱۹۲۷

باب سیزدهم - ردیف ش

شعله ایمان را تشکیلات نباید خاموش کند

قوله الاحلی :

" البته از وظائف اولیه آنهایی است که چنین میراث عظیم
گرانبهایی را در دست دارند دائما بدعا برخاسته و نهایت
دقت را نمایند که مبادا اسباب از مسبب و فرع از اصل پیشی
گیرد یعنی ادارات و تشکیلات امر شعله ایمان و آتش خللی
را خللی وارد آرد .

دقت های بیموقع در باره جزئیات امور که از تشکیلات نتیجه
میگردد افکار موظفین را تیره سازد زنهار زنهار که طرفداری
جاه طلبی و تعلق بدنی را در اداره امور رسوخی نمایند
زیرا بمرور زمان نورانیت آئین مقدس را ظلمانی و طهارت
تنزیهش را لکه دار و اثرات عمیقہ اش را فلج و معلول خواهد
ساخت ."

(استخراج از ترجمه لوح مبارک مورخه ۷ فوریه ۱۹۲۹ و خطاب
بمحل روحانی ملی امریکا .

باب چهاردهم - ردیف ص

صداقت و وظائف دیگر

"وظایف محافل روحانیه که در بلدان شرق به تبشیر دین الله مشغولند در الواح مقدسه مصرح و مشهورت تحسین اخلاق است و تعمیم معارف ازاله جهل و نادانی و دفع تعصبات است و تحکیم اساس دین حقیقی در قلوب و نفوس اعتماد بر نفس است و اجتناب از تقلید حسن ترتیب و نظم در امور است و تمسك بلطافت و نظافت در جمیع احوال و شئون راستی و صداقت است و جرأت و صراحت و شجاعت ترویج عنمت و زراعت است و تشهید ارکان تعاون و تعاضد حریت و ترقی عالم نساء است و تعلیم اجباری اطفال از بنین و بنات استحکام اصول مشهورت در بین تمام طبقات است و دقت در حسن معاملات تأکید در امانت و دیانت است و صدق نیت و طیب طینت و نجات از قیود عالم طبیعت تقدیس و تنزیه از شرور و مفساد قویه مستولیه بر بلاد غرب است و تمسك بر اعتدال در جمیع شئون و اوقات تفنن و تدقیق در علوم و فنون عصریه است و حصر نظر در ترویج مصالح جمهور تمنن و تفرس در الواح سماویه است و تطبیق نصوص الهیه بحالات و اوضاع و شئون حالیه هیأت اجتماعیه عدم مداخله در امور مشوشه احزاب است و عدم اعتنا و تصرف بمخاضات سیاسیه و منازعات مذهبیه و مبادی سقیمه اجتماعیه حالیه است صداقت و اطاعت قلبا و لسانا با حکام مشرعه دولت و حکومت است و احتراز از مسلك و افکار و آراء و اشییه

مقلدین و متجددین احترام و توقیر و تمجید و پیروی ارباب
هنر و صنعت است و تکریم و تعزیز صاحبان علوم و معارف
حریت وجدانست و عدم تنقید و تعرض بمقائد و رسوم و عادات
افراد و اقوام و ملل . اینست از جمله احتیاجات ضروریه
امم شرقیه اینست وظائف مبرمه محتومه اصلیه امنای رحمن
نمایندگان بهائیان اعضای محافل روحانیه ")
(استخراج از لوح مبارک . ۳۰ ک ۲ - ۱۹۲۶ بواسطه
محفل مقدس روحانی مرکزی محافل روحانی ایران) .

باب پانزدهم - ردیف ض

ضرورت تربیت اطفال

از جمله محافظه دین الله تربیت اطفال است که لزوا عظم
اساس تعالیم الهیه است پس ابتدا باید امهات اطفال
شیرخوار را در مهد اخلاق تربیت نمایند زیرا اول مره
امهاتند تا چون دافل مره بق گردد به جمیع خصائل حمیده
وفضائل پسندیده متصف و متخلق شود و همچنین بموجب او امر
الهیه هر طفلی باید قرائت و کتابت و اکتساب فنون لازم
مفیده نماید و همچنین تعلم صنعتی از صنائع این امور را
نهایت اهتمام باید قصور و فتور در این خصوص جائز نماند
ملاحظه فرمائید که چقدر زندان و سجون و محل عذاب

وعقاب از برای نوع بشر حاضر و مهیا است تا باین وسائط زجریه
 نفوس را از ارتکاب جرائم عظیمه منع نمایند و حال آنکه ایمن
 زجر و این عذاب سبب از دیار سوء اخلاق میگردد و مطلوب
 چنانچه باید و شاید حاصل نشود پس باید نفوس را از صفر
 سن چنان تربیت نمود که اکتساب جرائم ننمایند بلکه جمیع
 درمیشان بر اکتساب فضائل باشد و نفس جرم و قصور را اعظم
 عقوبت شمرد و نفس خطا و عصیان را اعظم از حبس و زندان
 دانند چه که میتوان انسان را چنان تربیت نمود که جرم
 و قصور اگر بگلی مفقود و معدوم نگردد ولی نادر الوقوع شود
 باری مقصد این است که تربیت از اعظم اوامر حضرت احدیت
 است و تأثیرش تأثیر آفتاب در شجر و ثمر اطفال را بسیار باید
 مواظبت و محافظت و تربیت نمود این است حقیقت و شفقت
 پدر و مادر و الا غلغله خود رو گردد و شجره زقوم شود خیر و شر
 نداند و فضائل را از زبائل تمیز نتواند مرهای غرور گردد
 و منغور رب غفور لهذا جمیع اطفال نورسیدگان باغ محبت الله
 را کمال مواظبت و تربیت لازم " انتهى .

باب شانزدهم - ردیف ط

طلیمه امر الله

قوله الاحلی :

”ممثلین آئین حضرت رب البریه در بلدان و ممالک شرقیه
اعضای مجلله محافل مقدسه روحانیه علیهم آلا ف التحیة
والثناء طرأ ملاحظه نمایند :

یا اماناء الرحمن بین خلیقته وصفوته فی بریتہ تبارک اللہ
ربنا المقتدر المتجبر المتباهی البهی الابهی بما کشف برقع
الستر عن وجه شریعتہ السمحاء و افاض علی اهل البها فی
مشارق الارض و مغاربها بفیوضاته المتتابعة من الرفرف
الاسمی و اظهر من خفیات سره الاکتام الاخفی ما عجزت عن
عرفانه ادراکات الحارفرین له العزة والسناء وله الرفعة
والضیاء وله المعظمة والكبریا بما اظهر بدائع وعده و وفی
بمیثاقه و انار قلوب اصفیائه و رفع شأن اودائه و امانه بین
الخلایق اجمعین . لن یمنعه شیء عن حکومتہ ولن یصدہ
امر عن سلطانه و انه لهوالفرد العلی العالی العظیم .

ایها المتمسکون بالمروة الوثقی حمد بی قیاس ایزد متعال را
شایسته و سزا که در این روز فیروز و عید نوروز که جهان ترابی
حله موهبت در بر نموده و بحلیه حیات جدید مزین گشته
تأثیرات حیرت بخش جلوه ربیع الهی نیز در کل آفاق باشد
اشراق ظاهر و باهر و نفحات مسکیه اش از مهب ریاض قلوب
ستایندگان اسم اعظم در اکثر بلدان ساطع و متضوع بر
فارس شتا بر طرف گشت و اشعه ساطعه تائید از مرکز انوار بر جمع

اهل بهابتابید اریاح لواقع که در مدت ۵ شتاد سال منبت
 شجره مبارکه رامن جمیع الجهات احاطه نموده بود بتقدیر
 رب قدیر تسکین یافت و ثورت طغیات و طوفان انقلابش فرو
 نشست غیوم کثیفه ۵ موم و کروبلات تمدّ ولا تحصی از افق آن
 صُقع جلیل دفعة واحدة متلاشی شد و دلبر آمال بدر منیر
 سعادت ابدیه از پس حجابات غلیظه اشراق بر ساکنین فلک
 بها کرد طلعت تعدیات و تجاوزات که از هیائل بفضیه و
 نفوس منمیه سنین متوالیه بر حزب مظلوم وارد بوسائیل
 غیبیه زائل گشت و شجره خبیثه ظلم و نفاق به نیروی ملیک آفاق
 از بیخ و بن بر افتاد نهال امید اهل بها در مزرعه جهلان
 انبات نمود و از ریزش باران جفا سقایت گشت سیل جارفت بلیات
 متنوعه را در این سنین عدیده یک یک مقاومت نمود و از ریح
 عقیم و برد زمهریر مأمون و مصون بماند از زوبعه امتحان
 متزلزل نگشت و از تند باد غضب و جفای اهریمنان مقطوع
 و مستأصل نشد بر نشو و نما بیفزود و از هبوب نسما ت دلکش
 ربیع موعود آن نهال نورسته الهی ببر شکوفه های گوناگون
 تزیین یافت اغصان رفیمه منیمه اش در اقصی ممالک غربیه
 و اقطار شمالیه سایه بیفکند و از حفیف اوراق و اهتزاز افنانش
 ولوله ای محیر العقول در اعلی المقامات بینداخت تعالی
 تعالی ۵ هذه الشجرة المرفوعة المنبته فی بحبوحة الفردوس

قد علت و اخضرت و تورقت و ذاعت و شاعت صيتها بيمين
 المالمين احسب الذين اتخذوا هذا الامر هزوا بان افسول
 كوكب الميثاق فرق جمعنا و شئت شطنا و اضل سبيلنا و اضاع
 آمالنا ازعموا بان هذه الدوحة الالهيه و السدرة الازلييه
 قد انقضت و اغصانها قد يبست و اوراقها قد انتشرت و زفيرها
 قد خمدت و حياتها قد انعدمت و بطلان امرها قد تحققت
 لا فوربّ العما سوف تتفتح ازهارها و تتضوع عبيرها و تنضج
 اثمارها و تنشعب فروعها و تمتد ظلها على من على الارض ^{جميعين}
 سبحان صانعها و واضعها و مفرسها و منبتها و الحافظ
 على كيانها و الناشر لآثارها له القدرة من قبل و من بعد
 و انه لملى كل شئ قدير.

اي آشفتك ان جمال ذوالجلال يوم يوم اشراق انوار است
 و دور دور ظهور و بروز تجليات سلطنت حى لا يزال هر چند
 جهان منقلب و جهانيان در غمرات بلايا و متاعب مستغرق
 ولى هزار شکر حضرت بدیع الاوصاف راکه با وجود موانع
 عديده و انقلابات ملکيه و امتحانات متابعه و عقدان و سائل
 طاهره آئين نازنين اسم اعظم روح الوجود لمطمته الفداء
 يوما فيوما در اتساع و شعله فروزنده اش آنا فنا در ارتفاع
 صيتش در اقاليم عالم منتشر و پرچم عزت و استقلالش بر اعلى
 المقامات مرتفع و متموج روح مقدسش در عروق و شريان شعوب

تمدنه راقیه نباض واز ولوله آهنگ دلربایش ارواح مؤمنین در
 طرب و اهتزاز نام جهان آرایش در السن وافواه اعظم
 ام از قریب و بعید و وضع و شریف متداول و بمبادی قیمه
 سامیه اش قلوب صافیه مجرده ای در قطعات خمسه عالم مقو^{حه}
 و متمایل بنیان متین معبد عظیم الشان در قطب امریک
 در این بحران اعظم علم برافراخته و گنبد رفیضش برابنیه
 شاهانه آن قطر جلیل سایه افکنده ولوله بیت اعظمش در
 خطه عراق زلزله بارکان دولت و ملت انداخته و در مقامات
 رسمیه در قلوب زمانداران اقالیم غربیه رعبی شدید واضطرابی
 جدید تولید نموده رافعان لوایش در بسیط غرباء بعزمی
 آئین بایفای و طائف موکوله مفروضه خویش مشغول و به تشیید
 روابط روحانیه و استحکام مؤسسات امریه و ترویج مصالح
 هیئت اجتماعی و تنفیذ احکام منصوبه الهیه و تهیه مقدمات
 مشروعات عظیمه جلیله آینده مألوف و مانوس اسرار مکنونه اش که
 در خطه ایران در پس سحاب غل و بغضاء سنین متوالیه
 ستور بمساعی جلیله چند اهل بهادران موطن اعلی طاهر
 و پدیدار گشت و عروس آمال دیرینه آن ستمدیدگان رغما لکل
 افاک حسود نقاب از رخ بیفکنند ناموس اکبرش بهمت مبارزان
 دلیر در مالک فرنگ حجاب ستر بردرید و منصوبات کتاب
 اقدسش مشهور و مرکوز ذهن اولوالالباب شد غبار ظلم

اهل شرور بنشست و سدّ متین شبهات مرتفع گردید
 حجاب غلیظ تُرّهات و اراجیف مکذبین و مبطلین امریها
 برخاست و حبائل تسویف و انکار اهل ادبار بسرینجه
 قدرت منقصم شد مقامات مقدسه اش در ارض نورا و بقعه
 بیضا مطمح نظر و مزار و نزهتگاه فرق و طوائف متنوعه
 متباینه گردید و در انظار ولایة امور از معابد مشروعه و معاهد
 مستقله دینیّه معتبره محسوب و موصوف گشت قصر مبارکش
 پس از چهل سال انتظار از تسلط اهل فتور برهید و چون
 لوله لوله لا زینت بخش مرج عکاشد قوائم و دعائم دیوان
 عدل اعظمش بهمین قدرت در اقالیم متعدده منصوب گردید
 و اصول و فروع شریعت غرایش گوشزد اقوام و ملل از قریب و بعید
 گشت تباخیر مد نیت سرمدی الآثار حضرت بهاء الله از افق
 عزت دیرینه باراده از لیه مالک البریه طالع شد و نوامیس
 و شمائر اسم اعظم با صبح اقتدار خیمه و خرگاه برافراشت
 سلطه محیطه روحانیه اش پدیدار گردید و وعود مبرمه اش تحقق
 یافت علمای رسوم خصم الد آئین حضرت قیوم درینجه
 تقلیب گرفتار و محافل مجلله روحانیه و اضعان شرع بدیع
 بر سریر عزت و قدرت مکین و استوار امت مَسُوخه یحیی در اسفل
 درکات قنوط ساقط و نام و نشان اتباع و اشیاعش مفقود و منعدم
 خبردار نقض و سالار نکث در حفره ظلمانی خزیده و چون

خفاش در مقابل اشراق اشعه تائید در گوشه عزلت کور و مایوس
 طپیده از تلاطم بحر البحار فیوضات ملیک آفاق آن محسوس
 نفاق و قطب شقاق پریشان و حیران و از مهابت فریاد ثابتان
 بر عهد و میثاق نالان و هراسان له الغلبة والهيمنة والاستقلال
 لا راد لا مره ولا مبدل لکلماته ولا مفر من قضائه و تقدیره هـ اذا
 ما وعدنا به مولانا فی السر والاجهار من فمه الدرى الطاهر
 الصادق البديع قوله عز بيانه :

" سينكشف القناع باذن الله عن وجه الامر ويسطع هـ اذا
 الشماع فى آفاق البلاد ويملؤ معالم الدين وتحقق رايات
 ربكم المجيد على الصرح المشيد ويتزلزل بنيان الشبهات
 وينشق حجاب الظلمات وينفلق صبح البينات ويشرق بانوار
 الايات ملكوت الارض والسماوات اذا ترون اعلام الاحزاب منكو^{سه}
 ووجوه الاعداء مسوحة واحكام رؤسا السنو منسوخة والمؤمنون
 فى فن عظيم والمكذبون فى خسران مهين "

ای برادران و خواهران روحانی چه مقدار عظیم است امر
 الهی و چه شدید است سیاط قهر آن محتسب حقیقی فرخنده
 نفسی که در ظل ظلیلش محسوس و مستطیل گشت و خجسته قلبی
 که از شمشعات انوارش مستمد و مستفیض شد و ای بر نفسی که
 از الواع نصحیه قلم اعلی و نماء و آلاء این درواضع ابهی
 رویتافت و میثاق غلیظ حی لا یموت را واهی و موهون بشمرد

وتطورات و تقلبات لازمه این امر خطیر را میزان بطولان
 و علامت نقصان و انقراض آئین لایزال ایزد متعال به پنداشت
 امر عظیم است عظیم و حوادثش بس خطیر و جسیم صرصر
 امتحانش شدید است و صراطش احد از سیف حدید جز
 جبال بازخه و اطواد شامخه مقاومت ریح عقیم نتواند و جز
 اقدام ثابته مستقیمه از این منهج قویم نگذرد شعله
 انقلابش شرر باراست و عاققه قهرش اشد از لهیب نثار
 الناس هلكا الا المؤمنون والمؤمنون هلكا الا الممتحنون
 والممتحنون هلكا الا المخلصون والمخلصون في خطر عظیم *

باب هفدهم - ردیف ظ

ظهور الله پیامش عمومی است

قوله الاحلی :

* واز جمله وظایف اعضای محافل روحانیه در این ایام اعلان
 و اثبات عمومیت آئین مقدس حضرت بهاء الله است امر عظیم
 الهی اختصاص بکشوری و یا نژادی و یا حزبی نداشته و ندارد
 پیامش عمومی است و نقطه نظر گاهش نجات و وحدت عالم
 انسانی کوکب بخشایشش بر جهانیان از قریب و بعید و وضع
 و شریف و مقبل و معروض پرتو افکننده و بخوان نعمتش ملل و نحل
 خاور و باختر را دعوت فرموده ولی این مدعا را باید بعمل

اثبات نمود و بقول و اعتراف اکتفا نکرد امیدوارم بتدریج چون اسباب مهیا گردد محافل بهائیان بمشروعات عمومیه مباشرت نمایند و به تبرعات خیریه و اعانه عجزه چه از اغیار و چه از اخیای پردازند تا آشنا و بیگانه شهادت دهند که اهل بهائیان از تعصبات درکنارند و بمصالح حقیقیه نوع بشر ناظر و متمسک عالم بینند نه خود بین مفتون حقیقتند و از حمیت جاهلیه فارغ و آزاد .

(استخراج از لوح مبارک مورخ ۸ جون ۱۹۲۵ بواسطه محفل مرکزی کشور مقدس ایران اعضای محافل روحانیه ایران)

باب هیجدهم - ردیف ع

عدم مداخله در امور سیاسیّه

قوله الاحلی :

" از امور سیاسیّه و مخاصمات احزاب و دول باید کل قلباً و ظاهر لساناً و باطناً بکلی درکنار و از اینگونه افکار فارغ و آزاد باشیم باین حزبی رابطه سیاسی نجوئیم و در جمع همین فرقه ای از این فرق مختلفه متنازعه داخل نگردیم نه در سلك شورشیان در آئیم و نه در شئون داخله دول و طوائف و قبائل هیچ ملتی ادنی مداخله ای ننمائیم بقوه جبریه بهین امری اقدام ننمائیم و از حقیقت و جوهر این امر مبارک

که اساسش مودت و وفاق است آنی غافل نشویم امرالله را چه
 تعلقی با امور سیاسیه و چه مداخله ای در مخاصمات
 و منازعات داخله و خارجه دول و ملل باید در نهایت سکون
 و حکمت و اشتغال و همت و ثبات و استقامت نصایح مشفقانه
 ربّ عزیز را بکرات و مرات تلاوت نمائیم و عامل گردیم و بنفوس
 مستعده اعلان و القا نمائیم و در تصمیم و اجرایش تانفس اخیر
 بدل و جان کوشیم با سبایی معنوی بتعمیل عالم اخلاق
 پردازیم نه آنکه تمسک بوسائل مادیه سیاسیه جوئیم بقوائی
 ملکوتی تدریجا قلوب را تقلیب و مسخر نمائیم و تزکیه نفوس
 و ارواح را منظور نظر داریم نه آنکه در ترویج اسم و شهرت
 کوشیم و در فکر کسب مقام و منزلتی در این عالم فانی باشیم"
 (استخراج از لوح مبارک ۲۷ شباط ۱۹۲۳ بواسطه محفل
 مقدس روحانی طهران خطاب با حباب ایران و ترکستان).

باب نوزدهم - ردیف غ

غصن اکبر حطب اکبر شد

قوله الاحلی :

"یا نصراء الرحمن مرکز نقض و قطب شقاق پس از آنکه مدت
 چهل سال در گوشه خزیده بود و از حسیض ذلت بیرونی
 اشعه تائید را که هر چهل اقلیم از اقالیم عالم پرتوا فکنده مشا
 ۲۵

مینمود عاقبت با دستی تهنی و قلبی پره‌آه خائبا خاسر امتاسفا
 متحسرا بمقرّ خود راجع گشت فتبدل الفصن الاکبر بالحطب
 الاکبر اذا تراه فی قعر الجحیم قد اخذته زبانية القهر
 من لدن منتقم قهار هذا ما وعدنا به مولانا فی السرو والاجهاز
 فتعالی وعده الصادق المقدس البدیع حقیقت معدومسه
 که بفرموده جمال قدم جل اسمہ الاعظم اگرآنی ازطل امر
 منحرف شود معدوم صرف خواهد بود بظاهر ظاهر نیز معدوم
 گشت و تحت طبقات عمق ارض مفرگزید این هو واعوانه
 الخادعین وسفرائه المکذبین وامنائه المبطلین واتباعه
 المتزلزلین الذین ساروا فی الدیار فی سنین متوالیات وارانوا
 ان یطفئوا سراج الله بافواههم ویضیعوا حرمة عهده بضفا^{شهم}
 واحقادهم بشئ ما ظنوا وساء ما عملوا قد بط سمیهم
 وتشتت شملهم وافترق جمعهم وخابت آمالهم وانهت صت
 ارکانهم و ما بقی لهم من نصیر ولا مجیب قضی الله علیهم
 واسه حقهم بالهالکین سوف ینعدم ذکرهم وتمحو آثارهم
 ولا تسمع منهم صوتا ولا رکزا و یجعلهم الله نسیا منسیا.....
 الی قوله لا حلّی

حال ای کاشفان اسرار الهی و حامیان آئین رحمانی قدری
 تأمل نمائید که این اختلافات شدید و لطمات متتابعه
 اضطرابات هائله و بلیات متنوعه و اغتشاشات داخله که از بدو

طلوع امر حضرت رحمن از افق ایران در مدت نود سال از بیگانه
 و آشنا بر حزب الله وارد گشته آیا بالمآل هیچ رخنه ای در این
 بنیان و طید و صبح مشید ایجاد شد و یا آنکه اختلال و اعتلالی
 در اساس شریعت الله احداث گشت ؟ لا فورب العزة
 اختلاف علت انشقاق نگشت و افتراق و اغتشاش مورث انحلال
 و اضمحلال نگردید بلی هر چند طوریون در سینای روح منصف
 گشتند و عده ای از ارکان قویه این بنیان منهدم گشتند
 و اغصان منشعبه از شجره لا شرقیه و لا غربیه اکثر بخاک مذلت
 افتادند و از اصل سدره منقطع و منفصل گشتند ولی بنیاد
 این بنیان متأثر و متزلزل نشد و دوحه الهیه قلع و قمع نگردید
 سمّ نقیع سرچشمه آئین نازنین را آلوده ننمود و ریح عقیم
 نهال بیهمال را از بیخ و بن برنینداخت سیف شاه رفتوری
 در وحدت این جمع احداث ننمود و زوبعه شدید شمع و هاج
 را خاموش نکرد هر منصفی شهادت دهد و در بصیری اقرار
 و اعتراف نماید که هر چند در ادوار سابقه اختلافات داخله
 و مشاجرات دینیه و منازعات و مخاصمات حزبیّه فی الفور طلت
 انشقاق ابدی گشت و افتراق دائمی شد و رخنه ای شدید در
 اس اساس بنیان الهی احداث نمود و وحدت اصلیه را بگلجی
 از میان برد و حزب الله را ویران و پیریشان نمود ولی در ایمن
 ظهور اعظم و قرن اقوام با وجود توالی بلایات و تعدد و تنوع

رزایا و وقوع اختلافات لا شبه لها امرالله از طواری که بر
 ادیان سابقه وارد گشته محفوظ و مصون ماند ملاحظه نمایند
 که پس از شهادت حضرت روح و صمودش برفیق اعلی تباین
 آراء در بین حواریین آنحضرت مورث اختلاف و منشاء و مبداء
 انشقاقی عظیم در جمیع پیروانش گردید و بتدریج این رخنه
 توسعه یافت و منازعات و مخاصمات تزايد جست و احزاب
 جدیده بمیان آمد و روسای کنائس شرقیه و غربیه علم عصیان
 بلند نمودند و حزب الله را فرقه فرقه نمودند و حیران و متشتت
 ساختند و الی یومنا هذا این انشقاق باقی و برقرار و همچنین
 در صدر اسلام بمجرد عروج روح مطهر حضرت خاتم النبیین
 علیه اطیب التحیه و الثناء در بین اصحاب آن حضرت اختلافی
 شدید راجع باس اساس عقائد و مبادی اصلیه و وعایست
 و خلافت حاصل و این اختلاف منجر بانشقاق گشت و احزاب
 و فرق و مذاهب عدیده تولید نمود مرور ایام و حوادث روزگار
 اختلافات را دفع و رفع ننمود و از تجزی و انشقاق دائمی مانع
 نگشت اما در این امر بدیع که در جمیع شئون ممتاز از شرایع
 و ادیان سابقه است با وجودی که نود سال بل از یزوغ
 کوکب درخشانش در آسمان ایران گذشته و با وجود وقوع حوادث
 هائله و اختلافات عظیمه و نقض و نکت منتسبین باصل شجره
 و عصیان جمعی از اقطاب و ارکان جامعه از برکت نصوص قاطعه

وتهدیدات و انذارات شدیدة و وصایای محکمه متقنه متینہ
 و تعیین و تشخیص مرجوع منصوص کہ مبین کلمات الهیه است
 وحدت اصلیه حزب اللہ محفوظ و خصماً دین اللہ مخذول
 و مفقود و مقدسات و نوامیس شریعت اللہ از لوٹ باغین و طاغین
 مصون اختلاف و انقلاب کہ از لوازم ذاتیه و شئونات ضروریہ
 و علامات حتمیه مسلمہ نشو و ارتقای هیکل امر اللہ است در این
 امر بدیع برعکس ادوار سابقه مورث انقسام و انشقاق نگردد بلکه
 علت تطہیر ذیل مقدس و اسباب تقویت بنیہ هیکل امر الهی
 و انفصال عناصر غیر صالحه از جامعہ اہل بہا گردید ہر چند
 اختلاف در امر حضرت خفی ال لطائف در جمیع قرون و اعصار
 حتمی الوقوع است ولی عدم حدوث انشقاق در جامعہ پیروان نیز
 آفاق از مزایای این امر منیر و خصائص این شرع جلیل است
 این الکریم الاثیم و زملائہ این الازل و اتباعہ این الناقض
 الاکبر و حزبه و اعوانہ این مؤسساتہم الباطلة این دوائرہم
 السافلة این وعودہم الکاذبة این دسائسہم الواہیة این
 سیطرتمہم الفانیة قد خابت آمالہم و حبطت اعمالہم و ضربت
 علی فمہم ملائکة العذاب والفتہم فی قصر النیران و بقت
 قصتہم عبرة للناظرین و ما بقی فی الطک الا بوارق وجہہ المتلألأ
 المنیر و آثار امرہ القاہر النافذ المہيمن القدیر۔

ای ستاینندگان اسم اعظم آئین نازنین الهی در پنجه اقتدار
 نیر آفاق است و جمع اهل بها تحت اصبع و حمایت غنی
 علی الأطلاق بدغیبی در کار است و انقلابات ارضی مقدمه
 اعلان شریعت پروردگار پرتوتائید الهی شدید است و آثار
 عظمت امرالله در خاور و باختر ظاهر و پدید یوم زهیب فصل
 اکبر است و تباشیر قرن زهیبی کورمالک قدر چشم بینا لازم تا
 مشاهده انوار را نماید و این حقائق مجهوله را الیوم تمیز
 دهد من یقدر ان یفر من سلطنته او یهرب من سيطرته او ^{پنهزم}
 من صولته وقائع قرن اول در بهائی مدار عبرت است و آئینه
 مجلای حوادث آتیه ملاحظه نمائید که پس از صعود اب حنون
 مرکز میثاق روحی لمحییه الفداء نفوس سافله و ایه از بی وفایان
 و علی رأسهم الغراب الاکبر قطره منته آواره بیچاره چه ^{هو} هیا
 و عربده ای انداختند و چه زیاناتی انتشار دادند و چه
 دسیسه و اعتسافی نمودند و چه متی مبذول داشتند که
 شاید حبل و عیای محکمه متقنه منقسم گردد و در خنه ای در حصن
 حصین ولایت الهی احداث شود و آنچه راعصبه شرور و غرور
 قبل از احداث آن عاجز ماندند خود احداث نمایند قد قطع
 الله لسانهم و سوف یلحقهم بالذین ظلموا و استکبروا من
 قبلهم اذا سیمطن ای مرجع یرجسون یا احباء الله استخلفکم
 فی آخر القول بالثبات علی هذا الامر الخطیر والمدافعة عن

شعائر هذا الدين المبهين والمداومة على النداء به هذا
النبأ العظيم والاستقامة في تنفيذ احكام هذا الشرع
الجليل والسلوك في هذا المنهج القويم والاشتغال بوضع
دعائم هذا القصر المشيد والاستمرار في كشف اسراره هذا
الناموس البديع والا احترازوا واجتناب من كل عدو لهذا الاسم
البهي المتباهي المتلاءم الفريد بذلك تظهر مقاماتكم
وتسطع انوار عزكم وتنكشف الظلمات من افق دياركم وتظهر
خفيات دينكم وتنهزم جنود اعدائكم وتتحقق وعود ربكم
ومولاكم ويصبح وطأنكم قداعة من الفردوس الاعلى ومرآة تنعكس
فيه الانوار الساطعة من الملكوت الابهى فياحبذ الهذا
اليوم المشمشع المقدس المبارك العظيم *
(شهر المسائل ٩٤ ديسمبر ١٩٣٧) بنده آستان شوقى

باب بیستم - ردیف ف

فتح وظفر در ظل اتحاد است

قوله الاحلى :

حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در لوح مورخه ٢٧ شباط ١٩٢٣
میفرماید :

* "یوم یوم آمیزش والتیام و تعاون قلبی والفت ووداد صمیمی
دائمی بین تمام افراد احبا از پیر و جوان و قدیم و جدید

در اعلای امرالله و ترویج تبلیغ و تحکیم محافل روحانی است
محبت جمال اقدس الهی باید آثارش در نهایت قوت
در نفوس اول در احبای الهی و بعد در اهل عالم مشهور و
واضح گردد میفرماید باید یاران الهی مجذوب و مفتون
یکدیگر باشند و جانفشانی در حق یکدیگر کنند اگر نفسی از احبای
بدیگری برسد مانند آن باشد که تشنه لبی بچشمه آب حیات
رسد و یا عاشق بمعشوق حقیقی خود ملاقات کند ملاحظه
فرمائید که بچه مقاصی حضرت عبدالبهاء یارانش را دعوت
میفرماید باید عاشق و مفتون و مجذوب یکدیگر گردند چه رسد
بافت و مؤانست و مصاحبت و تعاون و تماضد با یکدیگر
در اعلای امرالله محبت و دوستی با عموم اهل عالم از تعالیم
اساسیه شریعت الهیه است تا چه رسد بدوستی و آشتی
در بین احبای الله تا چنین نگردد حرارت محبت الله در کنه
عالم شمله نزند و وحدت عالم انسانی که یگانه اساسش مانا
محبت الله و اخوت نوع بشر است تحقق نیپذیرد

و در توفیق منور ۱۹۲۴ میفرماید :

" اگر پیروان این امر مقدس که نجات دهند عالمیانست
و ادعا و مقصدش احیای جهانیان بمنزعه گرفتار و مشغولند
و از الفت و صفا محروم چگونه علم وحدت عالم انسانی را در قطب
آفاق مرتفع سازند اگر بهائیان ضعیف و طلیل و سقیم اند و

خود از دریاق اعظم بی بهره و نصیب چگونه توانند عسل
 و اسقام مزمنه و امراض مستولیه بر افراد و ملل راشفای حقیقی
 دهند . تعاون و تماضد مستمری صمیمی و محبت و خلوص
 نیت و صفای قلب و طهارت نفس و صداقت و امانت مابه الامتیا
 یاران است مقصود از شهادت حضرت اعلی و نفی وزندان
 و اسارت جمال ابهی و سفک دم شهداء و متاعب و بلائیای
 لا تحصیای حضرت عبدالبهاء تأسیس سلطنت جدید و نام
 و شهرتی تازه و ترویج طریقت و مذهبی مخصوص نبوده بلکه
 مقصود حصول اقدام آمل پیشینیان است یعنی اخوت نوع
 بشر اگر اخوت حقیقی باحسنها و اجطها و اکطها در بین
 احبا تحقق نیابد تأسیس وحدت عالم انسانی چگونه ممکن ؟
 اگر اختلاف در بین یاران که هر یک حامل پیام نجاتند زائل
 نگردد امید دیگری و تبلیغ را دیگر اثر وفایده و لزومی نبوده
 و نخواهد بود دیگر یاران خود دانند و با آنچه صلاح و خیر
 این امر است خود پردازند . ادنی گفتگوئی در جمع احباب
 سلب تائید نماید و روح مجرد منعمش امرالله را از یک آن
 جمع مریخ چون برق اخراج نماید مجهودات و مساعی مبذوله
 را بتمامها بباد دهند و اسباب تقهقر و انحطاط و تجسزی
 و اضمحلال آنها فانا از دیار یابد و از جمیع جهات احاطه
 نماید تا اتحاد و اتفاق کامل در بین احبا جلوه ننماید

ومحکم وثابت نگرود امر عزیز الهی در حال توقف باقی وازفتح
وظرف ممنوع ومحروم اگر در این سبیل باوجود تصریحات ونصو
قاطعه الهیه امال نمائیم و در این احوال مداومت کنیم
فواحسرتا علینا علی ما فرطنا فی جنب اللّٰه تا چنین نگرود
ونفحه خوش الفت ووداد اتفاق و اتحاد نوزد وبمشام این
مشتاق مسهجو رمنتظر نرسد امید نبوده ونیست دیگر
بیش از این گفتن مرا دستور نیست وانی افوض امری و امرکم
الی اللّٰه واللّٰه خیر الحافظین . بنده آستانش شوقی

باب بیست ویکم - ردیف ق

قصور افکار مفسدین

قوله الاحلی :

" ای احبای الهی آواره مردود چون ناقص حسود و یحیای
جحود و کریم عنود وعن وراثهم کلاب الارض کلهما چنان تصور
نمودند که ایجاد انقلاب و احداث فتن واضطراب و ترویج
شقاق و نفاق سدره الهیه را از اشراق بازدارد و ماء ملح
اجاج زفیر و لهیبش را بیفسرد غافل از آنکه انقلاب بنفسه معد
آئین نازنین است و امتحان و افتتان از لوازم ضروریه تقدّم
و استحکام اساس امر حضرت رحمن در لوحی از الواح این
کلمات عالیات از سما مشیت نازل :

" قل يا قوم اتمكرون في امر الله و تخادعون به في انفسكم
فان الله اشد مكرًا لوانتم من العارفين فسوف يأخذكم
بمكركم و يرفع امره كيف يشاء و يعلمن برهانه و يثبت آياته
ولو يكرهونها هو لا المفضلين و هم جنين ميفرمايد :

" قد جعل الله البلاء غادية لهذه الدسكرة الخضراء و ذبالة
لمصباحه الذي به اشرفت الارض و السماء " و ايضا ميفرمايد :

" بالبلاء ربينا الامر في القرون الماضية سوف تجد الامر مشرقا
من افق العظمة بقدره و سلطان قد جعل الله البلاء
اكليلا لرأس البهاة سوف تستضيئ منه الآفاق " و در مقامى
ديگر ميفرمايد :

" قل ان البلاء ما لما زرعناه في الصدور سوف تنبت منه
سنبلات ينطق كل حبة منها انه لا اله الا هو العزيز الحكيم "
وايضا ميفرمايد :

" تالله الحق لو يحرقونه في البر انه من قطب البحر يرفع رأسه
و ينادى انه اله من في السموات و الارض ولو يلقونه في بئر
ظلمة يجدونه في أعلى الجبال ينادى قدا تي المقصود
بسلطان العظمة و الاستقلال ولو يدفونه في الارض يطلع من
افق السماء و ينطق بأعلى النداء قدا تي البهاة بملوك الله
المقدس العزيز المختار تالله الحق بما فعلوا زاد لهيبها
واشمرت اغصانها و ارتفعت نداءها و اشتهرت آثارها و استحكمت

اصولها و امتدت ظلها علی العالمین الی قوله العزیز
" ای برادران و خواهران روحانی اگر چنانچه در مستقبل
ایام ناعقی دیگر بنده آمد و هیاهو و عریده ای جدید
بینداخت هراسان مگردید و اعتنا مکنید بیان احلای مولای
توانا مرکز عهد بها حضرت عبدالبها را بیاد آرید که در یحیو
بلا در سجن پرابتلا خطابا لافنان سدرۃ المنتهی این کلمات
را رقم فرمود " امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع
ملل و امم شدید است شدید عنقریب نصره قبائل افریک و امریک
و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امت چین از دور و نزدیک
بلند شود و کل بجمیع قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان
الهی بتائیدی از ملکوت ابهی بقوت ایقان و جند عرفان و سپاه
پیمان جند همتک مهزوم من الا حزاب را ثابت و آشکار کنند "
و ایضا میفرماید :

" این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بیحد
قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد
یافت و بتدریج آنچه در رویت در مقدس است ظاهر شود
الان بدایت انبیا است و آغاز ظهور آیات بینات در آخرین
قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بسود
وجه موهبت آسمانی "

ای برگزیدگان حضرت کبریا روحی لحبکم و خلوصکم و استقامتکم

الفداء وقت آن است که به پاس این عنایت کبری و منحه عظمی و بشارت امنع ابھی حریک از جان بخروشیم و از روان بنوشیم و از تن بکوشیم تا بآنچه لازمه عبودیت صرفه بحته تامه است در این کوربدیع و قرن مجید موفق گردیم " لیقضى الله امرا کان مفصولا " از انقلاب خائف نگردیم و از تلونات و حوارث این عالم ترابی نیندیشیم و از تطورات این امر و عر خطیر مندرش و حیران نشویم بلکه بر ثبوت و استقامت و تعاون و تعاضد بیفزائیم و بقدر مقدور بکوشیم تا در این چند روز حیات باقیه بخد متی که لائق آن آستان است موفق گردیم و اختتم القول بما نطق به لسان العظمة والاقتدار فی لوحه البدیع " امر عظیم است و مطالب بزرگ و یوم یومی است که میفرماید یابنی انہا ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة اوفی السموات او فی الارض یات بها الله ان الله لطیف خبیر "

بپای بیست و دوم - ردیف ک

کوشش برای احراز شرایط تبلیغ

قوله الاحلی :

" شرط ثالث و اخیر از برای ارتفاع کلمه الله امر مهم تبلیغ است و این امری است بغایت مهم و مشکل و دقیق شرائط مبلغین در الواج مقدسه جلیا مستور و مثبت باید بدقت

کامله و توجه تام آن شرائط را تلاوت کرد و سعی و جهد موفور
 مبذول داشت تا ۵ ریک باین صفات ملکوتیه متصف گشته زبان
 بتبلیغ دین الله گشویم از جمله شرایط منزله تنزیه و تقدیس
 و اتصاف بصفات مدوحه مرضیه است و حسن رفتار و گفتار
 و کردار مراعات حکمت است و ملاحظه مقتضیات زمان و مکان
 باید اعمال مد و مثبت بیان در تبلیغ گردد و شخص مبلغ
 اولاً استعداد طالب و نوایای قلبیه و مشرب و محیط شر را
 بدقت ملاحظه نموده آغاز صحبت نماید تحصیل علوم و فنون
 و معارف و اکتساب معلومات هر چند از لوازم ضرریه محسوب نه
 ولی از تأثیر کلی و اهمیت عظمی خارج نیست .

الیوم تبلیغ بشرائط مدونه در الواح^{اول} فریضه هر نفس است که
 خدمت بعتبه علیار طالب و آمل باشد و بهترین اسبابی
 است از برای هر مشتاقی که مشاهده استعمال عالم را بنابر
 عوقده الهیه آرزو نماید .

بکرات و مرات از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر چنانچه
 میسبادهی اساسیه و تعالیم اصلیه حضرت بهاء الله که
 در بلاد غرب علی رهوس الا شهاد اعلان و بیان شد در نهایت
 وقار و تجرد و توجه و خلوص به طالب مستعد بهمان اسلوب
 بدیع و لحن جدید و ترتیب کامل که موافق و مطابق مشرب
 عالم است القا گردد چندی نگذرد که مستمع منقلب گردد و نور

ایمان در قلبش پرتوافکند .

حال بکوشیم تا باین شرائط وصفات مزین و مفتخر گشته جام
طافح عرفان الهی را بر تشنگان عالمیان برسانیم هر يك این
شیوه مرضیه را پیش گیریم و این وظیفه مقدسه را انجام دهیم
اجرمان در ملکوت الهی عظیم است و ثوابمان جزیل اینست
استدعای قلبی این عبد از هر يك از حبیبان و جان نثاران
عبد البهاء و هیچ شك و شبهه ای نداشته که این استدعا
و تمنای اول و آخر این عبد آستان را قبول خواهد نمود
و روح مقدس حضرت عبد البهاء در ملکوت جلال شاد و خرم
خواهد کرد .

(استخراج از لوح مبارک مورخه ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲ بواسطه
محفل مقدس روحانی طهران خطاب با حبابی شرق)

باب بیست و سوم - ردیف ل

لـزوم درك اهمیت امر الهی

" در چنین هنگام سخت و موقعیت باریکی که امر الله بر طبق
حکم بالغه الهیه از مراحل شدید میگذرد از وظائف
مقدسه هر فرد بهائی اینست که حقیقت و اهمیت این یوم
رهیب را که یوم تفسیر و تبدیل است بتمامه درك نماید
پس از آنکه باین نکته مهمه واقف گشتیم عاشقانه تصمیمی بگیریم

که با کمال استقامت برخاسته و با نهایت جانفشانی در اعلای امر و انجام وظائف مقدسه سعی و جاهد گردیم پیارا باوفای حضرت عبدالبهاء باید کلا در اعمال و اقوال دائما و کاملا متوجه و عامل اصول مصرحه و محکمه متینه و مؤسسه امرالله باشند و بی موقع هم خود را مصروف و متوجه جنبه منفی امور نمایند باقلوبی منزه از ادنی شائبه کره و ریب و سرشار از ساغرایمان و امید بآنچه روح عشق و فداکاری قادر بانجام است بایستی منفردا و مجتما سعی وافر مبذول داریم وقایع ماضیه و اثرات آنرا بالکل از خاطرها محو و زائل نموده باعزمی شدید و روحی جدید کل متحد اکنفس واحده در نفوذ و انتشار آن روح عشق و خدمتی که امر الهی با کمال وضوح و برجستگی بمالیمان ارائه داده تشریک مساعی نمائیم تا شاید در جزئیات امور حیاتی نیز اثراتش واضح و عیان گردد . این دقیقه لطیفه را نیز خاطر نشان اهل بهامینمایم که البته از جهتی ما موریم با اهل عالم بنهایت شفقت و بردباری و محبت حقیقی سلوک و رفتار نمائیم ولی هرگز این اصل مهم را فراموش نکنیم که از جهت دیگر نیز مجالست اشرار نور جان را بنابر حسابان تبدیل نماید مخصوصا از آمیزش بانفوسی که محققا و واضحا بر طبق تشخیص دقیق و صحیح مولای محبوبیمان برای جامعه امر مضر میباشد باید بالمره تحاشی جست چه که

خلطه و معاشرت بدون دقت و ملاحظه آن نفوس راجری ساخته و قصد ایجاد رخنه در اساس مشید این نهضت عظیم خواندند نمود. در عین حال حکمت را نباید از دست داد تا شواهد مختلفه مثبته درباره سوء امیال شخصی و یا جمعیتی مشاهده نگردد حرکات و سکنات سوء آنها را بر ملا گفتن و اعلان بیمورد نمودن امری است خطا زیرا این عمل اگر بی موقع و بیمورد صورت گیرد به سیکل امرالله لطمه شدید وارد میآورد در صورتی که بردباری با نفوسی که بطور قطع بواسطه اعمال و رفتارشان بجامعه ما متعلق نمیشد ممکن است آنها را متنبه ساخته و از جاده شیطانی بشاهراه رحمانی هدایت گردند.

برای اینکه امور از مجرای روحانیت سرعت اجرا بخود گرفته و حقیقت آنها معلوم شود در وقت علائم امیال سیئه از نفسی مشهود گشت و بر یکی از افراد احبا سوء نیات و اعمال او ثابت و محقق شد تا حدی که میسر و مقدر اوست از طریق محبت و پیرا از جاده سوء نفس و هوی منحرف ساخته به منهج قوم الهی متوجه نماید در صورت عدم تأثیر واجب است که بمحفل محلی خویش مراتب را ابلاغ نماید تا آنکه آن امنای الهی تحقیقات عمیق وجدی در آن باب بنمایند.

(استخراج از ترجمه لوح مبارک مورخه ۵ مارچ ۱۹۲۲ خطاب

باب بیست و چهارم - ردیف م

محافظه امرالله

قوله الاحلی :

" چون بعضی متین قدم اول در میدان امرالله گذاریم
و مترصد تحقق وعده ۵. ای روی افزایش گردیم این مبادی ^{سیه} اساسی
و شرائط ضروریه را بیاورد آورده در اجرای ۵. ریک من دون ادنی
اشمالی و بتمام قوی بکوشیم .

شرط اول محافظه حصن حسین امرالله است و آن جز بفرست
کامله ۵. و شمندی و بیداری و نظر و تدبیر در عواقب امور
و اعتدال و حکمت در ترویج امر بها و عدم تداخل در امور
سیاسیه و عدق و آشتی با کل دول و ملل عالم تحقق نپذیرد
باید کل بیدار باشیم ولی نه متجاسر حقایق امریه را بدلیل
وبرهان و متانت و رزانت و عزت و وقار اظهار داریم ولی
در حین اثبات و اقناع الحاح و اصرار و مجادله ننمائیم
میفرماید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل والا تعرض باطل
از هجوم اعدا و شبهات اهل ریب و اعتراضات متتابعه بر
امرالله خمول و کسالت را بخود راه ندهیم و اسیر یأس و قنوط
نشویم بلکه ۵. مواره بیدار و مترصد اینگونه صدمات و لطمات

گردیم هرچه راست و منبسط از اعتراض نفسیه دانسته
 اعتنا ننموده زهرم فی خوضهم یلعبون را عامل گردیم و آنچه را
 مبنی بر تحری حقیقت یافتیم بدلیل قطعی و بیانی جلیلی
 در نهایت ادب و استغنا جواب هر یک را در ایم و صراط مستقیم
 را بر هر غافل مرتابی مکشوف سازیم با جمیع ادیان بسروح
 و ریحان معاشرت نمائیم و با ملل و فرق مختلفه هر یک مخالفه
 و مکالمه نمائیم و با هر طبقه ای از طبقات نفوس خود را محشور
 سازیم ولی زنهار زنهار که گرگ خونخوار در صف اغنام الهی
 راه یابد و مخرب بنیان در جمع اهل بها داخل شود
 و ابرص سقیم بهیکل سلیم امرالله تقرب یابد اگر این دو حکم
 محکم که معاشرت و الفت و مجالست با ابرار از تمام اول عالم
 و مجانبیت اشرار و اغیار است کاملاً متعادیا معمول گردد
 چندی نگذرد که ندای جانفزای امر بها هر مستمع هوشمند
 را از تمام طبقات و اکناف اهل عالم جذب نموده دهد ایست
 نماید و این جنود مؤیده امرالله از آفت اغیار و از خلل
 خارجه محفوظ و مصون ماند

(استخراج از لوح مبارک مورخه ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲ بواسطه
 محفل مقدس روحانی طهران خطاب با حبابی شرق)

سبب بیست و پنجم - ردیف ن
نویای مقدسه انجامش منوط بتأسیس بیت المقدس
است

قوله الاحلی :

" واما آنچه راجع بترتیب و تمشیت امور روحانیه احباسست
همانا تقویت اساس محافل مقدس روحانی است در تمام نقاط
چه که براین اساس محکم متین در مستقبل ایام بیت عدل الهی
استوار و برقرار گردد و چون این بنیان اعظم براین اساس
اقوم مرتفع شود نویای مقدسه الهیه و حکم و معانی کلیه
و رموز و حقائق ملکوتیه که در وصایای مبارکه الهامات غیبی
حضرت بها^ء الله ودیعه گذاشته بتدریج ظاهر و آشکار
گردد و جلوه نماید پس باید کوشید و همت نمود که تمهیدات
لازمه میسر شود و اولین اسباب و اهمّ وسائل همانا تقویت
اساس محافل روحانی بوده امید و طید چنان است که چون
در یوم اول عید سمید رضوان انتخابات محافل روحانی در تمام
نقاط در شرق و غرب در نهایت روحانیت و متانت و جلال و کمال
تجدید گردد و احبا من دون استمفا بدل و جان متحدا
اقدام نمایند نه نفر اعضای منتخبه در هر نقطه قبیل
از مباشرت بانجام وظائف مقدسه خویش رجوع بکلمات الهیه

باب بیست و ششم - ردیف و

وظایف تشکیلات

قوله الاحلی :

" اکنون که تشکیلات امریه علی قدر مقدور توسعه یافته و مقاصد و مرام کلیه اش علی قدر میسر مفهوم عموم گشته و احبای الهی بطرق عطیاتی آن آشنا شده اند تصور میکنم وقت آن رسیده که نقداً بجهت مقصد اصلیه ای که بر آن تأسیس یافته اند مشغول خدمت و کار شوند جمیع این انتظامات و تشکیلات بایستی در مقصد مهم را انجام دهند از جهتی برای توسعه تدریجی و پیشرفت محکم امرالله در خطوط و سبلی باید مشی نماید که جنبه جامعیت و عمومیت داشته متین و عالمگیر باشد و از جانبی در استحکام اوضاع داخلی اقدامات و مشروعات موجوده امریه بایستی نهایت سعی و کمال جدید را مبذول دارند . این تشکیلات کلیه این مشروعات بایستی بنحوی بخدمت مشغول باشند که محرك قوای مودعه مهیجه ایمانیه نفوس شوند تا زندگانی و حرکات و رفتار و اطوار افراد را کاملاً بر طبق اصول محکمه امریه در آورده تا مرام و مقصد الهیه از حیات یومیه بهائیان بصورت بروز و تجسم و بمقام مشاهده و عیان رسد و در عین حال

باید وسیله ای شود که آراء و افکار نفوس تبادل و تصادم یافته تا بارقه حقیقت ظاهر شود و طرق متنوعه و مختلفه فعالیت در جامعه امر بوحدهت و اشتراك تبدیل شوند و در موقع تبشیر و تعلیم بخاطر داشته باشند که چه هنگامی باشجاعست و شهامت و باتهور و بی باکی پرده از وجه حقایق ساطعه اصلیه این آئین مقدس بر میداریم و بعالمیان اظهار اثبات میکنیم وجه وقتی محتاط و غیر مستعمل و باطمأنینه بتبلیغ میپردازیم و چه موقعی که بوسیله انتشار کتب و فضائل اخلاقی میخواستیم خلق را بیوم الهی دعوت کنیم در جمیع ایمن مراتب و مقامات بایستی کاملاً بخاطر داشته باشیم که یگانه مقصد و مرام اصلی ما اینست که سرانجام جمیع بشر را مقرب و معترف بر علو و جامعیت و وحدانیت این امر اعظم گردانیم بهر طریق که شخص میخواست. انتخاب نماید ولو هر قدر طریق تبشیر او دور و غیر مستقیم باشد بهائی حقیقی باید چنین مقام معرفت و از عانی را مقصد اصلی فعالیت و اقدام خود قرار دهد و در نفوسیکه جدیداً اقبال آورده و بشرف ایمان نائل گشته اند این مرتبه و کیفیت را ایجاد نماید و در حالیکه بانهایت شرافت و وجدان بسوی این مقصد اعزّ اعلی سیر و حرکت مینماید بایستی کاملترین اطلاعات را راجع باوضاع امریه و وسعت و ترقی عالمگیر این آئین مقدس بدست آورده و

باکمال خونگرمی و فعالیت جمیع شعب تشکیلات محفل روحانی
محلّی و ملی خویش، را پشتیبانی و مساعدت نماید و در سهم خود
بکوشد تا اعضا و اجزای خادم در تشکیلات امریه را در خدمات
خود قوی تر، راسختر و محکمتر ساخته و به روح کلیه مبادی
و اصول عالیله الهیه هر یک را منتعش و مشتعل نماید مختصر
آنکه این نکات و دقائق روح حقیقی تشکیلات کنونی عالم امر
است و باید نفوسی که در خدمات امریه شرکت دارند بدین
مراتب و مقامات فائز گردند این مبادی و اصول را کاملاً
درک نموده در قوای خود موجود نمایند منتهای صبر و ایمان
و کمال بردباری و ایقان و سعی و جدیت مدام میتوانند ما را
بالمال بآمال دیرینه نائل گردانند.

(استخراج از ترجمه لوح مبارک مورخه ۱۱ صی ۱۹۲۶ خطاب
بمحفل ملی امریکا)

باب بیست و هفتم - ردیف ۵

هیجان معرضین علت اعلاء امرالله است

ای برادران و خواهران روحانی اشراق دم مقدس نتیجه اش
انبات شقائق و سنبلات ظهور اعظم ابهی شد و غربت و اسارت
و مقهوریت طاهره جمال قدم عاقبتش استقرار عرش اسم اعظم
در خطه عراق گشت واللّٰه یدعوا الی دارالسلام و بهیسی

من یشاء الی صراط مستقیم لهم دار السلام عند ربهم و
 دو ولیهم بما کانوا یعملون " جمعی از یلها و سفها چنان
 انگاشتند که این لیل دیجور را صبح ۵ دی در پی نسه
 و این شام ظلمانی را آفتاب تابانی از عقب نبوده و نیست
 فبأس ما ظنوا و ساء ما فعلوا هر چند نجم در ی قائم موعود
 در مغرب زندان متواری گشت و فئه انصار و اشیاعش در امگاه
 عصبه غرور بیفتاد و اسیر و مقتول شد ولیکن طولی نکشید
 که اشراقی اعلم و ظهوری اکمل و اتم از افق مدینه اللہ
 در انجمن بنی آدم جلوه نمود و از خلف خیام غیب صمدانی
 دیکی مبموث و مشهود گشت که چون اسرافیل حیات روح جدی
 در کالبد حزب مظلوم بد مید و امت مقهور میوس متشتت را عزیز
 و جهان کرد کریم ائیم از نهیب این قیام انگشت حیرت
 بدندان بگرفت و شاه غدار از آثار این نهضت جدیده مبهوت
 و حیران شد چه مطابق است این وقوعات عجیبه و حوادث
 غریبه با حدیث صحیح نبوی در شأن اصحاب این ظهور که
 شرح آن در فتوحات مکیه شیخ ابن العربی مذکور و مستطوره است.
 " ویقتلون کلهم الا واحد منهم ینزل فی مرج عکا فی المادبة
 الالهیه التي جعلها الله مائدة للسباع والطيور والهوام ".
 پس از استقرار عرش مالک انام در مدینه دار السلام در کتاب
 مستطاب ایقان در وصف مشرکین این کلمات دریات نازل

" هر چه میشوند که این امر بدیع الهی و حکم منیع صمد انسی در اطراف ارض ظاهر شده و هر روز در علو است ناری جدید در قلوبشان مشتمل میشود و آنچه ملاحظه مینمایند از قدرت و انقطاع و ثبوت این اصحاب که در روز بعنایت الهی محکمر و راسخ ترمیشوند اضطراب تازه در نفوسشان ظاهر میگردد . در این ایام که بحمد الله سطوت الهی چنان غلبه فرموده که جرئت تکلم ندارند و عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی "

طولی نکشید که باراده غالبه محیطه الهیه و حکمت بالفیه صمدانیه اریاح لواقع امتحان و افتتان مرة اخری بوزید و اریاح منتنه کریهه نفاق و شقاق پیروان نیر آفاق را از کل اطراف احاطه نمود صوت ناعق اعظم در ارض سر مرتفع شد و عجل سامری بنده آمد و اوراق ناریه در دو خطه عراق و ایران منتشر نمود حیه رقطاء هیکل الطف اعز ابهی راسم جفا بچشانید و بفی و فحشای اتباع و اشیاع آن خصم لدود ذیل مطهر را طوث ساخت اختلافات داخله بر جرئت و جسارت و لاة امور بیفزود و قوای دو مملکت قوی شوکت هر اضمحلال حزب الهی برخاست و حکم فصل و تبمید و نفی مؤید با خرب مدن عالم از مصادر رسمیه در مدینه کبیره

صادر شد سلطان ایران و مرکز دایره خلافت عثمانیان بالاتفاق
 در قلع و قمع امر نیر آفاق همت بگماشتند و آهنگ انقراض
 و اضمحلال فئه بی گناه را هر یک با علی النداء بنواختند در این
 بحران اعظم جمال قدم روحی لسطوته القدوس بمقاد آیه مبارکه
 " ولما اخذت الظلمة کل البریه اظهرنا نفسنا الحق فضلا
 من لدی العزیز الحکیم " حجاب ستر را از وجه امر بالمره
 بدرید و در خطاها ت قهریه والواج نصحیه و انذارات شدید
 و صحائف بدیمه لمیمه منیمه سراً کتم و رمز مُنْمَنِم را بر صلا
 مکشوف کرد طوک و مطوک را در خاور و باختر دعوت باعتناق
 آئین الهی فرمود و اصول شریعه غراء و شرائط سلوک در منهج
 بیضا را بر قریب و بعید ثابت و مدلل ساخت انقلابات
 ارض سراً نتیجه اثر استقرار عرش قدم در سجن اعظم شمس
 و حوادث فجیمه مدینه کبیره حاصلش ورود فلك بها بساحل
 بقعه بیضا گشت طفیان حزب یحیی بساط نعمت بيمينتهی
 در مرج عکابگستر و همزات آن سفیه بی وفا اثر و ثمرش ایصال
 رسالات بها بملوک و امرا گردید خود در جزیره شیطان در
 حفره یأس بخزید و عاقبت الامر باسفل درکات نیران راجع
 شد سلطان سریر لاهوت بر عرش کبریا مستقر گردید
 و ماء حیوان احکام کتاب اقدس خود را بر عالمیان مبدول
 فرمود بشارات کتب مقدسه پدید ارشد و وعود الهیه

تحقق یافت میقات امم منقضى گشت و بهاء کرمصل
 نمودار شد صهیون بندا آمد و اورشلیم بنفحات یومعظیم
 احیاگشت ندا از مکن ابهی بلند شد واصبح جمال قدم
 کوس اعظم در آن سجن مکرم بگوید که " قد اتصل
 نهر الاردن بالبحر الا عظم و الابن فی الواد المقدس
 ینادی لیبیک اللهم لیبیک والطور یطوف حول البیت
 والشجر ینادی قد اتى المقصود بمجده المنیع.....
 قل قد جاء الاب وکمل ما وعدتم به فی ملکوت الله..... قد
 اخذ الا ستزاز ارض الحجاز وحركتها نسمة الوصال تقول
 یاربى المتعال لك الحمد بما احييتنى نفحات وصلک
 بعد الذی امانى هجرک طوبى لمن اقبل الیک و یصل
 للمرضیین انار جبل الطور من اشراق الظهور وقال قد
 وجدت عرفک یا اله من فی السموات والارضین تلك ارض فیها
 بعثنا النبیین والمرسلین قد ارتفع فیها ندا الخلیل
 ثم الکلیم و من بعده الابن کل اخبروا وبشروا المباد
 بهذا النبأ العظیم ووروده فی تلك الدیار كذلك نزل
 فی الالواح من لسن منزل قدیم
 اینست معنی حدیث مشهور " توقموا الصوت یا تیمم بفتة
 من قبل الشام فیہ لکم فرج عظیم
 ودمچنین حدیث دیگر که میفرماید " خیر المساکن یومئذ

البيت المقدس لياتين زمان على النابض يتنضى احد هم انه
 من سكانه * كهنه روزانی چند چنان تصور نمودند كه نفسی
 وتبعید آن مظلوم فرید باخرب مدن دنیا علت انقراض
 آئین بها گردد و احداث شقاق و نفاق در جمع پیروان
 نیز آفاق نتیجه اش انحلال و اضمحلال امر ذوالجلال
 شود اقلهم و تمسأ لهم سراپرده این امر اعظم
 بقوه بازوی آن محیی رم در سجن اعظم عمودش بلندتر
 گردید و ساختش وسیع تر شد روح حیات باقلیم هندوستان
 سرایت کرد و در ممالك روس علم برافراشت بهیمة الشام
 صیت امر مولی الا نام برسید و براقطار مصریه روح الهیه
 سایه بیفکند و چون میقات لیله لیل و غروب شمس بها از بسط
 غیرا فرارسید كرة اخرى طوفان بلا برخاست و نائره امتحان
 شعله اش بعنان آسمان رسید ریح عقیم بر سدره الهیه اشد
 از قبل بوزید و فتنه عمیاء ظهور یافت ناقض اكبر حجاب خود
 بدرید و بذرحسد و خصومت در قلوب جمعی از سست عنصران
 بگاشت انقلاب اعظم احداث شد و كابوشن جفیره محرقه
 در لها بینداخت سهام افترا پراگشت و روضه غنه چندی
 جولا نگاه شغالان نقض و ریگشت طیور لیل بحرکت آمد و بدر
 مفیر عهد مولی الا نام در خسوف اهل طنون و اوهم
 مخسوف و مقنوع گشت خصم الد فرحناك شد و امت مایوس

امید وار گردید محور میثاق در سجن نیر آفاق قلمه بند
گشت و عبد الحمید پلید باغواى آن حزب عنید بر آن مظلوم
فرید حمله ای شدید بنمود عیون سکان ملاء اعلى
خون بگریست و یوم " تالّه تفتن کشتی فی کشتی من کشتی
الی کل کشتی بنفس کشتی " بوقوع پیوست حال ملا حظه
نمائید که این زویعه کبری چه بهار جان افزائی از بی داشت
و این فتنه صماء چه انعکاسی در حیز ادنی بینداخت
طوفانی اعظم از این سفینه حمراء را از بدایت جریان شر در دریای
بلا احاطه ننموده بود و تندبادی اشد از این ریح جفا
بر نهال بیهمال پرورده دست بها از بد و نشئه اش در عالم
ادنی نوزیده بود با وجود این بلیه کبری طولی نکشید که باشر
کلك دائم الجولان مرکز عهد و میثاق غبار تیره نفاق و شقاق
فرونشست و دلبر آمال در خلوتگاه قلوب جلوه ای محیرالمقول
بنمود صاعقه غیرت بفته درخشید و فئه ناکمه متکبران و
گردنکشان را در اسفل درکات قنوط بینداخت غضنفر میثاق
در بیشه حقیقت غرشی بنمود که از نهیب فریادش شغالان
نقض فریاد و اوپلا بر آوردند و در حفرات یأس مفرگزی شدند
ورقاء آنگه عبودیت چنان نغمه و ترانه ای بزد که در اقصای
ممالك غربیه آن رنه ملکوتیه گروهی از یاکان و صاف دلان سرا
از خواب غفلت بیدار کرد و بفکر زیارت آن روضه غناء وحد یقه

ظلها بینداخت ولوله در امریک بیفتاد و پرچم امریها
 در بعضی از عواصم اروپا منصوب شد اولین هیئت
 مجلله زوار بقعه احدیه احرام کعبه مقصود بهست و هلله
 کنان آهنگ زیارت تربت بها بنمود بساط احزان اهل
 حرم را در ارض اقدس در هم پیچید و اهل شکوک
 وعدوان را بنار اسف شدید بگذاخت رستخیز کبری
 در نقطه واقعه بین البحرین برپا شد و جالس براریکه ظلم
 وجفا را از اوج سریر سلطنت بینداخت وبخاک مذلت
 بنشانند طوق اسارت از عنق مرکز عهد سلطان احمدیت
 برداشت و بگردن آن ظالم بی باک بنهاد ۵- دهد وفا
 از تنگبای زندان برهید و باقالیم پرفسحت فرنگ پرواز
 نمود و ببدایع الحان پیام سلیمان سریر ملکوت ابهی را باهل
 مداین آن دیار برسانید باصبع اقتدارش حجر زاویه اولین
 معبد الهی را در قطب آن مملکت بگذاشت و بنیاد بنیان
 متین قصر مشید بها را بقوه ای حیرت انگیز در قلوب
 برگزید گانش بنهاد در دامنه کرم الهی ۵- یکل موعود را بنا
 فرمود و بدست مطهر عرش رب اعلی را در آن مقام مقدس
 مسکن داد مشروع عظیم اولین معبد پیروان امر الهی در
 مدینه المشق بر اثر تعلیمات بهیه اش اتمام پذیرفت و
 تموجات روحانیه از آن مرکز انوار و مشرق انکار سرایت

باقالیم مجاوره بنمود نمایندگان ملل و نحل از اروپا و افریک
و آسیا و افریک و ترک و تاجیک در ظل سرپرده اسم اعظم
محشور و برخوان نعمتش وارد و از بدایع فیوضاتش مرزوق و مستمد
..... الخ

باب بیست و هشتم - ردیفی

یوم صمود حضرت عبدالبها از ایام

محرمه نیست

و مسئله دیگر در خصوص نهی فرستادن اطفال در مدارس اغیار
فرمودند :

بنویس متمسک باشند بآنچه از قلم مبارک جاری گشته و تجاوز
نمایند .

و در خصوص اشتغال بامور در یوم صمود مبارک حضرت
عبدالبها جواهرالارواح لمظلومیتہ الفداء فرمودند :
" اشتغال جائز زیرا از محرّمات نه " انتهى